

مقایسه راهبردهای امنیتی ایران و امریکا برای امنیت سازی در خلیج فارس

سجاد عالی فرجا

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

حیدر لطفی^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

مجید ولی شریعت پناهی

دانشیار گروه جغرافیا، واحد یادگار امام (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

علی اصغر اسمعیل پور روشن

استادیار جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸

چکیده

منطقه‌ی خلیج فارس همواره به عنوان یکی از مناطق مهم امنیتی، راهبردی و اقتصادی در نظام بین الملل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، به گونه‌ای که در طول قرن‌های اخیر، پیوسته مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده و از تجاوز آن‌ها در امان نمانده و از ناامن‌ترین و بی‌ثبات‌ترین مناطق در میان مناطق مختلف جهان بوده است. پژوهش حاضر امنیت منطقه خلیج فارس را تنها در سطح نظامی بررسی نکرده بلکه با در نظر داشتن ابعاد متکثر امنیت در عصر حاضر به موضوع تحقیق می‌پردازد. نزدیکی جغرافیایی و میزان تعاملات سیاسی اقتصادی و... همسایگان و همچنین آسیب‌پذیری‌های متقابل آنان به حدی است که می‌توان امنیت و ناامنی در خلیج فارس را به هم پیوسته ارزیابی نمود. ایالات متحده آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم سیاست خارجی فعالی را در قبال تحولات جهانی و منطقه‌ای در پیش گرفت. از طرف دیگر یکی از اصلی‌ترین دلایل تمرکز غرب بر خلیج فارس و قرار گرفتن آن در صدر استراتژی آمریکا لزوم جلوگیری از افزایش نفوذ و قدرت مانور ایران در منطقه بوده است. هدف اصلی این مقاله عبارت است از تحلیل و مقایسه راهبردهای امنیتی ایران و امریکا برای امنیت سازی در خلیج فارس در سه سطح نظامی و سیاسی و اقتصادی. سؤال اصلی مقاله این است که راهبردهای امنیتی ایران و امریکا برای امنیت سازی در خلیج فارس در سه سطح نظامی و سیاسی و اقتصادی کدام‌اند؟ روش مورد استفاده پژوهش توصیفی-تحلیلی است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خلیج فارس باعث توجه و مداخله قدرت‌های بزرگ بین المللی به این منطقه شده و در نتیجه نقش‌آفرینی قدرت‌های بیرونی به عنوان عامل مداخله‌گر بیرونی باعث ناکامی تلاش‌های درونی برای ایجاد امنیت مبتنی بر مشارکت بازیگران بومی در منطقه شده است و در نتیجه راهبردهای امنیتی ایران و امریکا برای امنیت سازی در خلیج فارس در سه سطح نظامی و سیاسی و اقتصادی با هم متفاوتند.

واژگان کلیدی: امنیت، امنیت منطقه‌ای، خلیج فارس، ایران، امریکا.

مقدمه

منطقه‌ی خلیج فارس همواره به عنوان یکی از مناطق مهم امنیتی، راهبردی و اقتصادی در نظام بین الملل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، به گونه‌ای که در طول قرن‌های اخیر، پیوسته مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده و از تجاوز آن‌ها در امان نمانده است. امروزه با اکتشاف نفت و با توجه به نقش اساسی آن در اقتصاد جهانی، امنیت و ثبات این منطقه دغدغه‌ی اصلی کشورهای منطقه و جهان است (برزگر، ۱۳۸۸). به نظر می‌رسد با توجه به بافت دولت‌های منطقه‌ی خلیج فارس و وضعیت سرزمینی و جغرافیای سیاسی آن امنیت منطقه‌ای مبتنی بر همکاری بین دولت‌های منطقه، مناسب‌ترین شیوه برای تأمین امنیت خلیج فارس است. تاکنون عمده‌ترین نگرانی کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ غربی در منطقه‌ی خلیج فارس، مسئله‌ی «امنیت» بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، انگلستان به عنوان قدرت مسلط منطقه، نظم سنتی را که از پیش ایجاد کرده بود، همچنان حفظ نمود. در سال ۱۹۷۱، با خروج انگلیسی‌ها، آمریکا با اجرای سیاست معروف «دو ستونی» در قالب آموزه‌ی نیکسون، نظام امنیتی منطقه را شکل داد؛ اما در سال‌های پایانی دهه‌ی هفتاد، جریان‌اتی که در منطقه رخ دادند، این نظام را از بین بردند؛ تا اینکه در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، یک نظام امنیتی جدید به نام «شورای همکاری خلیج فارس»، در حاشیه‌ی جنوبی به وجود آمد که با حمله‌ی عراق به کویت، ناتوانی آن نیز به اثبات رسید. در پی فروپاشی پیمان «ورشو» و نظام جهانی دو قطبی در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰، مفهوم «امنیت» در منطقه‌ی خلیج فارس به گونه‌ای غیرقابل تصور دگرگون شد. در رابطه با مفهوم «امنیت»، گمان تهدید اتحاد شوروی (سابق) جای خود را به نگرانی درباره‌ی کشمکش‌های فزاینده‌ی سرزمینی در درون منطقه داده است. این دگرگونی حضور نظامی ادامه‌ی یابنده‌ی بیگانگان را در منطقه توجیه می‌کند که آن نیز به نوبه‌ی خود، از منابع ناامنی در خلیج فارس محسوب می‌شود. در برابر این تهدیدات جدید منطقه‌ای، ناظران آگاه به راه حل اجتناب ناپذیر منطقه‌ای می‌اندیشند و آن اتحاد منطقه‌ای فراگیر با شرکت همه‌ی قدرت‌های کرانه‌ای خلیج فارس و در تعامل با نیروهای خارجی حاضر در منطقه است. این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش است که چه نوع نظام امنیتی از انواع گوناگون آن، امروزه می‌تواند امنیت منطقه‌ی خلیج فارس و در عین حال، اهداف اصولی جمهوری اسلامی ایران را تأمین کند و از بروز تنش و جدال و اختلاف در منطقه جلوگیری نماید. با توجه به سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر نفی حضور نیروهای خارجی در منطقه‌ی خلیج فارس، ایران چگونه می‌تواند به این اهداف خود در منطقه دست یابد (ابراهیمی، ۱۳۸۹). با در نظر گرفتن منطقه‌ی با اهمیت خلیج فارس با نیروهای بالقوه بی‌شمار اقتصادی، امنیتی و راهبردی، نمی‌توان نسبت به امنیت آن بی‌توجه ماند. از این رو، ضروری است کشورهای منطقه با همکاری یکدیگر و با اجماع نظر هماهنگ در مفهوم و ماهیت توسعه و ثبات و تفاهم متقابل، از غلتیدن منطقه در سرازیری بی‌ثباتی، تنش، بحران و جنگ، خودداری نمایند. به دلیل آنکه کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس دارای دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی مسئله‌ی «امنیت» در این منطقه هستند. با در نظر گرفتن شرایط جدید جهانی و پیروزی اجمالی ایالات متحده‌ی آمریکا و متحدانش در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و در پی حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر آمریکا و حمله‌ی نظامی این کشور و متحدانش به افغانستان و عراق که موجب تقویت حضور نیروهای خارجی در منطقه شد.

خلیج فارس در طول دهه‌های گذشته از ناامن‌ترین و بی‌ثبات‌ترین مناطق در میان مناطق مختلف جهان بوده است. در حالی که دولت‌های اغلب مناطق جهان قادر به ایجاد نوعی از نظم امنیتی منطقه‌ای مبتنی بر مشارکت و همکاری بازیگران درون منطقه بوده‌اند خلیج فارس در تحقق چنین امری ناکام مانده است. موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خلیج فارس باعث توجه و مداخله قدرت‌های بزرگ بین‌المللی به این منطقه شده و در نتیجه نقش‌آفرینی قدرت‌های بیرونی به عنوان عامل مداخله‌گر بیرونی باعث ناکامی تلاش‌های درونی برای ایجاد امنیت مبتنی بر مشارکت بازیگران بومی در منطقه شده است. خلیج فارس و خلیج فارس در طول قرون متمادی شاهد حضور قدرت‌های استعمارگر اروپایی در منطقه بوده است و در دوره جنگ سرد این منطقه به یکی از مناطق اصلی رقابت بین دو ابرقدرت یعنی آمریکا و اتحاد شوروی تبدیل شد. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد نیز آمریکا تلاش کرد تا در راستا سیاست‌های جهانی خود مبنی بر ایجاد نظام تک‌قطبی در سطح جهانی به عنوان تنها ابرقدرت به عنوان قدرتی هژمونیک در منطقه خلیج فارس نقش‌آفرینی کند و حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ از اقدامات مهم آمریکا برای تحقق این امر بود (اتوتایل و دیگران، ۱۳۷۸).

با این حال گذشته از تلاش و سیاست قدرت‌های بزرگ برای حضور و نقش‌آفرینی در خلیج فارس، نوع سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های منطقه نیز در این خصوص تأثیرات اساسی داشته است. در دهه ۱۹۷۰ نوعی قطب‌بندی مبتنی بر همکاری با دو ابرقدرت خلیج فارس را تحت تأثیر خود قرار داده بود. در حالی که دولت‌هایی مانند ایران و عربستان سعودی به عنوان متحدین آمریکا در منطقه عمل می‌کردند، دولت‌های دیگر مانند عراق و مصر به عنوان متحدین اتحاد شوروی محسوب می‌شدند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این کشور رویکرد کاملاً متفاوتی را در این خصوص در پیش گرفت و در چارچوب شعار نه شرقی نه غربی بر عدم وابستگی به دو ابرقدرت و لزوم تأمین امنیت منطقه از سوی بازیگران بومی منطقه تأکید کرد. این رویکرد در طول دهه‌های گذشته از سوی جمهوری اسلامی ایران تداوم یافته است و ایران همواره بر نظام امنیتی مشارکتی و بومی با همکاری بازیگران منطقه‌ای تأکید کرده است؛ اما در سوی دیگر اغلب بازیگران عربی و به خصوص کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس خواستار مداخله قدرت‌های بزرگ در امنیت منطقه بوده و به ویژه حضور آمریکا را به عنوان تضمین‌کننده امنیت خود تلقی کرده و امکانات لازم برای حضور آمریکا در منطقه را فراهم ساخته‌اند. این رویکرد و هنجار برون‌گرایی به معنای استقبال و توجه به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای برای تأمین منطقه همچنان به اشکال مختلف در سیاست کشورهای عربی خلیج فارس تداوم یافته است (احمدیان، ۱۳۷۶).

در حالی که در سال‌های اخیر بحران‌های منطقه‌ای به شدت افزایش یافته و خلیج فارس شاهد بحران‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف از جمله سوریه، عراق و یمن است کشورهای منطقه از همکاری و هماهنگی لازم برای حل بحران‌ها ناتوان بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در این خصوص را می‌توان تداوم هنجار برون‌گرایی در بین برخی از بازیگران منطقه‌ای دانست. تأکید بر بهره‌گیری ظرفیت سیاسی و نظامی قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا از سوی کشورهایهایی مانند عربستان سعودی برای حل بحران در سوریه و یمن از مهم‌ترین نمودهای تداوم چنین هنجاری است. این در حالی است که دولت اوباما با طرح سیاست تمرکز بر شرق و مهار دولت‌های نوظهور مانند چین تمایل کمتری به مداخله نظامی مستقیم و یکجانبه‌گرایانه در منطقه از خود نشان داده است. بر این اساس

هم‌زمان این کشورها تلاش کرده‌اند تا خود را به قدرت بیرونی دیگری مانند روسیه نزدیک کنند تا بتوانند اهداف و سیاست‌های خود در منطقه را با حمایت و همکاری بازیگران فرامنطقه‌ای پیش ببرند (احمدی پور و همکاران، ۱۳۹۵). هدف اصلی این مقاله عبارت است از تحلیل و مقایسه راهبردهای امنیتی ایران و آمریکا برای امنیت سازی در خلیج فارس در سه سطح نظامی و سیاسی و اقتصادی. سؤال اصلی این مقاله این است که راهبردهای امنیتی ایران و آمریکا برای امنیت سازی در خلیج فارس در سه سطح نظامی و سیاسی و اقتصادی کدام اند؟ روش مورد استفاده پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

رویکرد نظری

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تأثیرگذار بر ملاحظات امنیت ملی، نقش عوامل طبیعی و جایگاه یک کشور در مجموعه نظام جهانی است که به ژئوپلیتیک تعبیر می‌شود. در تعریف گراهام فولر شناخت ژئوپلیتیک بخشی از یک فن قدیمی است که در هیأت کلاسیک خود بر جغرافیا به عنوان عامل تعیین‌کننده اصلی رفتار یک دولت تأکید می‌کند. در بررسی عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک، برخی آن‌ها را به عوامل ثابت و متغیر تقسیم‌بندی می‌نمایند. عوامل ثابت شامل موقعیت جغرافیایی، فضا، وسعت خاک، وضع توپوگرافی و شکل کشور و عوامل متغیر نیز شامل جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی و اجتماعی است. مشخص است که در این دیدگاه عوامل ژئوپلیتیکی بسیار وسیع تعریف شده است. در این جا به عوامل خالص ژئوپلیتیکی شامل موقعیت جغرافیایی، توپوگرافی سرزمینی، منابع طبیعی و جمعیت اشاره می‌گردد.

امنیت نظامی ناظر بر قابلیت و توانایی نیروهای مسلح برای حفاظت از ملت، دولت و ارزش‌های اساسی و حیاتی آن‌ها در برابر تهدید و تهاجم نظامی خارجی است. با توجه به اینکه در تاریخ بشر تجارب زیادی در زمینه تهدید امنیت از طریق تهاجم نظامی وجودی دارد و متقابلاً از طریق نیروهای نظامی امر دفاع یا امنیت فراهم شده است، بنابراین بعد نظامی امنیت در گذشته برجسته‌تر بوده است. امنیت نظامی اصلی‌ترین عنصر امنیت ملی محسوب می‌گردد. در واقع عنصر نظامی‌گری، معیار نهایی است تا به وسیله آن، میزان کل پتانسیل اقتدار و توان (حفظ) امنیت ملی سنجیده شده و مورد قضاوت قرار گیرد. به اعتقاد بسیاری، تهدید نظامی هنوز اصلی‌ترین تهدید برای دولت محسوب می‌شود؛ زیرا تهدید نظامی همه اجزای دولت اعم از حاکمیت، سرزمین و نهاد دولت و همه دستاوردهای صنعتی، اقتصادی و تمدن جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد (جالینوسی و دیگران، ۱۳۹۵).

امنیت سیاسی به معنای وجود دستگاه سیاسی است که در آن مردم آزادانه و بدون ترس و وحشت بتوانند مواضع سیاسی و باورهای خود را در چارچوب قوانین موجود بیان کنند. در حقیقت بین امنیت سیاسی و میزان استبدادی بودن رژیم‌های سیاسی، رابطه‌ای معکوس وجود دارد. نحوه توزیع قدرت و شکل رژیم سیاسی در این مورد اهمیت دارد. رابطه امنیت سیاسی و استبداد، هر چه استبداد کاهش یابد، امنیت سیاسی افزایش می‌یابد. در تعریف دیگری امنیت سیاسی چنین تعریف شده است: موجودیت کشور و ملت، وحدت، انسجام و آشتی ملی و تعامل سازنده بین گروه‌ها و نخبگان سیاسی. سیاست ماهیتاً خصلتی دوگانه و متناقض دارد، از یک سو میل به عقلانیت و اخلاق آن را به سمت خود می‌کشد و از سوی دیگر به سمت قدرت برهنه و «شرارت» کشیده می‌شود. بزرگترین مشکل قرن ما ایجاد تعادل و توازن میان ایندوست.

در واقع بعد سیاسی امنیت توانایی تأثیرگذاری همه‌جانبه را بر سایر ابعاد در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها دارا است (-). (sinJer and wildawsky, 2018). امنیت اقتصادی ناظر بر روند طبیعی و رو به رشد فرآیندهای اقتصادی و نهادهای تولید، توزیع و مصرف، حیات فعال و بدون دغدغه بنگاه‌های اقتصادی، مالی، بانکی، سرمایه‌ای و بیمه‌ای در بخش‌های عمومی، دولتی و خصوصی، تعامل سازنده با اقتصاد بین‌الملل و روند فزاینده مبادلات و داده و ستاده در بازار تجارت بین‌الملل و نظایر آن است. امنیت اقتصادی به میزان دسترس افراد به ضروریات زیستی (غذا، آب، سرپناه و آموزش) مربوط بوده و در سطوح بالاتر با دامنه وسیعی از بحث‌های اساسی درباره اشتغال، توزیع و درآمد و رفاه مرتبط است. تأمین این امنیت به معنی حفظ سطح مشخصی از استانداردهای زندگی است (کرمی، ۱۳۸۵).

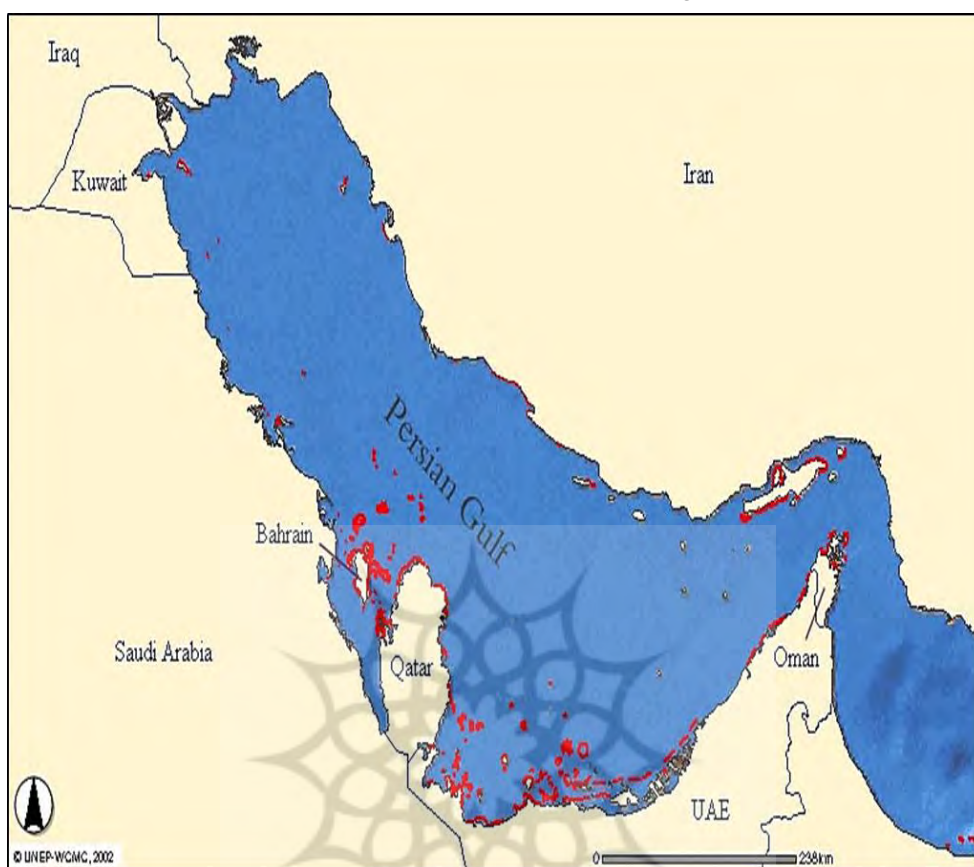
از سال ۱۹۴۵ میلادی، ایده امنیت اقتصادی جایگاه والایی در دستور کار نظام‌های سیاسی یافته است و همه آن‌ها تلاش کرده‌اند که برای شهروندان خویش امنیت اقتصادی را تأمین نمایند. این بُعد از امنیت، پس از جنگ سرد اهمیت روز افزونی یافت و دانش پژوهان و سیاستگذاران، ضمن تأیید ارتباط امنیت اقتصادی با ایمنی جامعه، دنبال راه‌های جدیدی جهت وارد نمودن موضوعات اقتصادی، در راهبردهای سستی دفاعی بوده‌اند. همچنانکه بسیاری از کشورهای جهان سوم از شعار تأمین اقتصادی برای اصلاح موقعیت نامساعد خود بهره گرفته و می‌گیرند. از سویی در عرصه بین‌المللی، استفاده از امکانات اقتصادی به عنوان یک اهرم کارساز، هم باعث ایجاد آسیب پذیری بیشتر دولت‌ها و هم رشد افزون‌تر اهمیت موضوع امنیت اقتصادی گشته است؛ زیرا با جهانی شدن اقتصاد و افزایش همبستگی اقتصادی واحدها، دول بیش از هر زمانی برای تأمین نیازمندیهای خود به یکدیگر وابسته هستند. نظام‌های سیاسی در حال حاضر ضمن دنبال نمودن راهبردهای خود کفایی اقتصاد ملی، ضرورت امنیت اقتصادی مبتنی بر راهبردهای وابستگی متقابل جهانی را نیز به شدت دنبال می‌کنند هر چند در هیچ نقطه از عالم شاهد تحقق کامل همکاری اقتصادی مؤثر و مطمئن جهانی نیستیم و توزیع جهانی کالا و خدمات اقتصادی بطور قابل ملاحظه‌ای آشفته و به سود دول پیشرفته و کشورهای شمال است لذا شکاف بین فقرا و اغنیا در عرصه بین‌المللی و بین ملتها بیشتر شده است.

از نظر رابرت ماندل امنیت اقتصادی عبارت است از: «میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، وهم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی». باری بوزان نیز از امنیت اقتصادی سخن رانده و در سه سطح فردی، گروهی و طبقات به این موضوع می‌پردازد که در اینجا، سطح فردی تشریح می‌شود. از نظر وی، در سطح فردی، امنیت اقتصادی به میزان دسترسی انسان به ضروریات زیستی (غذا، آب، سرپناه و آموزش) مربوط است. در سطوح بالاتر، ایده امنیت اقتصادی با دامنه وسیعی از بحث‌های بسیار سیاسی درباره اشتغال، توزیع درآمد و رفاه مرتبط است. به نظر بوزان، امنیت اقتصادی فرد تنها به شرایط زیستی محدود نمی‌شود بلکه تأمین این امنیت به معنی حفظ سطح مشخصی از استاندارد زندگی است و به عنوان نمونه؛ اشتغال یا حق حداقل دستمزد را باید از شرایط ضروری امنیت اقتصادی بدانیم (صیقل، ۱۳۷۳).

محیط مورد مطالعه

خلیج فارس از جمله مناطق آبی جهان است که امروزه به یکی از کانون‌های اصلی بحران و اختلاف بین‌المللی تبدیل

شده است. این منطقه از جنبه‌های گوناگون دارای ویژگی‌های متمایزی در مقایسه با سایر مناطق آبی و خشکی‌های جهان است که به آن اهمیت و برجستگی‌های فوق‌العاده‌ای بخشیده است.



نقشه شماره ۱- موقعیت خلیج فارس

منبع: <http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=642>

اهمیت فزاینده آن نیز باعث بروز برخی اختلافات و منازعات اقتصادی و به خصوص سیاسی شده است. منطقه‌ای نفت‌خیز که از مهم‌ترین مناطق تأمین نفت جهان محسوب می‌شود. وسعت آن بین ۲۲۰ تا ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع است یعنی تقریباً مساحتی نصف مساحت دریای خزر. طول سواحل خلیج فارس ۳۰۰۰ کیلومتر است که بیشترین خط ساحلی را ایران دارا است یعنی از دهانه فاو گرفته تا تنگه هرمز جزو مناطق ساحلی ایران محسوب شده و بقیه خطوط ساحلی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را شامل می‌شود. بنابراین از ۳۰۰۰ کیلومتر خط ساحلی ۱۷۲۲ کیلومتر آن از آن ایران است. طول خلیج فارس از عراق تا تنگه هرمز ۱۰۰۰ کیلومتر و عرض آن در بعضی جاها بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر است. عمق خلیج فارس در نقاط گوناگون مختلف است. در تنگه هرمز متوسط عمق آب ۱۰۰ متر، در اطراف جزیره هرمز ۸۰ متر، در کل سواحل ایران ۷۰ متر و در سواحل جنوبی آن متوسط عمق آب به ۱۵ متر نمی‌رسد ولی به صورت کلی عمق متوسط آب در خلیج فارس ۳۵ متر است؛ اما وسعت خلیج فارس در گذشته بیشتر و تقریباً دو برابر وسعت امروزی‌اش بود که به مرور زمان از وسعت آن کاسته شده است. همچنان که مورخان در کتاب‌های تاریخی نوشته‌اند وسعت خلیج فارس به موصل و کرکوک می‌رسیده یعنی در آن زمان هنوز عراق شکل نگرفته و اصلاً سرزمین خشکی به نام عراق وجود نداشت به گونه‌ای که در کتب تاریخی آمده است تا

قبل از حمله اسکندر به ایران کشتی‌های تجاری و... در شوش لنگر می‌انداختند یعنی شوش به دریا متصل بوده است درحالی‌که امروز دریا پس رفته و از شوش فاصله گرفته است (غلامی، ۱۳۹۱).



نقشه شماره ۲-نمایی از تنگه هرمز و جزیره قشم

منبع: (atlanticcable.com)

مبادلات تسلیحاتی در بین سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۷ نسبت به سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ حدود ۱۰ درصد افزایش داشت. کشورهای آسیایی نیز از بازیگران اصلی در این عرصه بوده‌اند. در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷، سه کشور از ۱۰ صادرکننده بزرگ تسلیحاتی جهان در قاره آسیا قرار داشتند. در همین مدت، از ۱۰ واردکننده عمده تسلیحاتی جهان، ۸ کشور در قاره آسیا قرار داشته‌اند. پایگاه اینترنتی «گلوبال فایر پاور» با مقایسه ۱۳۳ کشور جهان و پس از بررسی ۵۰ شاخص، ۲۵ قدرت نظامی برتر جهان را معرفی کرده است. از میان ۲۵ قدرت برتر نظامی جهان، ۱۳ مورد در قاره آسیا قرار دارند.

طبق آخرین برآوردها حوزه خلیج فارس در حدود ۷۳۰ میلیارد بشکه ذخیره اثبات شده نفت و بیش از ۷۰ تریلیون مترمکعب ذخیره گازی طبیعی رادرخودجای داده است. چنین ذخایری، این منطقه را به بزرگ‌ترین مخزن انرژی در جهان تبدیل کرده است. در حال حاضر نفتی که در ۶ کشور ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت، امارات و قطر تولید می‌شود، بیش از ۲۰ میلیون بشکه در روز است. درحالی‌که کل نفت خامی که در جهان تولید می‌شود، حدود ۸۲ میلیون بشکه در روز می‌باشد؛ بنابراین، نفت خلیج فارس حدود ۲۵ درصد از نفت جهان را تأمین می‌کند. برپایه پیش‌بینی‌ها، مصرف جهانی تا سال ۲۰۲۰ روزانه به ۱۱۱/۵ میلیون بشکه خواهد رسید. در این صورت تقاضای جهانی برای نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت و شاید به حدود ۵۰ میلیون بشکه در روز برسد که در آن صورت سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی نفت نزدیک به ۴۵ درصد از کل تولید جهان خواهد بود.

افزایش اهمیت جایگاه منطقه خلیج فارس در استراتژیهای جدید انرژی، ناشی از دو چیز است:

اول: افزایش مصرف و در نتیجه افزایش تقاضا برای نفت خام

دوم: کاهش ذخایر نفت حوزه‌های چمن دریای شمال، آمریکای مرکزی و حوزه دریای کارائیب

تنگه هرمز آبراهی بین‌المللی است که آب‌های آزاد اقیانوس هند و دریای عمان را به منطقه انحصاری و اقتصادی خلیج فارس متصل می‌کند. این تنگه در مجاورت دو کشور ج.ا.ایران و عمان قرار دارد. تنگه هرمز هلالی شکل و به طول ۱۰۴ مایل و عرض بین ۲۱ تا ۵۲/۵ مایل و عمق بین ۳۶ تا ۱۴۴ متر است. به اذعان استراتژیست‌های نظامی، تنگه هرمز بی‌تردید راهبردی‌ترین و تأثیرگذارترین گذرگاه آبی جهان بر اقتصاد بین‌الملل است. از این آبراه روزانه حدود ۴۰ درصد کل نفت حمل‌شده توسط نفت‌کش‌ها و نزدیک به ۲۵ درصد کل عرضه جهانی نفت، عبور می‌کند که این امر نشان‌دهنده اهمیت راهبردی تنگه هرمز در تأمین انرژی و اقتصاد جهانی است.

از طریق تنگه هرمز روزانه حدود ۱۵ تا ۱۷ میلیون بشکه نفت عبور می‌کند. حدود ۲۰ درصد این نفت عبوری به اروپا و ۷۰ درصد به کره جنوبی، ژاپن، چین و هند منتقل می‌شود. فقط ۱۳ تا ۱۴ درصد نفت کشورهای خلیج فارس از طریق لوله صادر می‌شود و همچنین مسیر عبوری بیش از ۷۰ درصد واردات کشورهای حوزه خلیج فارس مانند ایران از تنگه هرمز است. نکته قابل توجه دیگر، این است که حدود ۶۵ درصد ذخایر شناخته شده نفت دنیا در خلیج فارس قرار دارد و این گذرگاه آبی راهبردی، تنها راه ورود و خروج انحصاری است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳).

اقتصاد کشورهای منطقه خلیج فارس عموماً به درآمدهای حاصل از صادرات و فروش نفت و گاز وابسته است. عراق و امارات با تأمین ۹۷ درصد صادرات و ۴۷٪ تولید ناخالص ملی^۱ خود از نفت، بالاترین وابستگی و بحرین با تأمین ۸۱٪ صادرات کمترین وابستگی به نفت را در منطقه دارند، ایران با تأمین ۹۵/۴ درصد صادرات خود از نفت فقط در ۱۶/۷ درصد از تولید ناخالص ملی به نفت وابسته است. خلیج فارس علاوه بر نفت و گاز دارای ذخایر عظیم معدنی از قبیل خاک سرخ، گوگرد، مروارید، زرنیخ، آهن، منگنز، کرب، سرب، زاج، قلع و منبع غذایی ماهی و میگو است که در اقتصاد منطقه به ویژه از حیث تأمین مواد غذایی (مشروط به کنترل آلودگی نفتی خلیج فارس) اهمیت خاصی دارند. خلیج فارس به عنوان یکی از مراکز ثروتمند جهان سوم، نقش قابل توجهی در بازرگانی خارجی جهان دارد. پدیده بنادر آزاد در منطقه خلیج فارس جلوه‌ای از این واقعیت است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳).

جمعیت خلیج فارس در سال ۱۹۸۸ به تعداد ۹۱ میلیون و ۷۴۳ هزار و ۹۰۰ نفر یعنی برابر ۸ درصد جمعیت کل جهان بوده است. توزیع جمعیت در منطقه متعادل نیست ایران با داشتن ۵۹/۴ درصد جمعیت، پرجمعیت‌ترین کشور منطقه است. به طور کلی کشورهای شمال خلیج فارس پرجمعیت‌تر از کشورهای جنوب آن است. تراکم نسبی جمعیت نیز نامتعادل است و بحرین با تراکم ۶۶۳ نفر در کیلومتر مربع تراکم‌ترین و عمان با ۲ نفر در کیلومتر مربع کم تراکم‌ترین کشورها در منطقه است. گسسته‌ترین ترکیب قومی جمعیت را در منطقه خلیج فارس کشورهای امارات متحده عربی و قطر دارند. ترکیب مذهبی جمعیت نشان می‌دهد که اکثریت جمعیت منطقه مسلمان و شیعه مذهبند. بالاترین رقم نسبی غیر مسلمانان در کشور کویت و بحرین مشاهده می‌شود. تجانس مذهبی همراه با کثرت جمعیت،

^۱. GNP

تنها در کشور ایران دیده می‌شود و همین امر یکی از عوامل بزرگ قدرت ایران در منطقه خلیج فارس است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳).

ساخت سیاسی منطقه خلیج فارس تحت تأثیر اوضاع محلی و سیاست‌های جهانی شکل گرفته است. خلیج فارس از محدود مناطقی است که بیش از آنکه نیروهای داخلی در سیاست و امنیت آن شرکت داشته باشند، قدرتهای خارجی به ویژه آمریکا در آن نقش دارند. در منطقه خلیج فارس هیچ عاملی به اندازه اختلافات ارضی و مرزی مغل ثبات و امنیت نمی‌باشد و شاید هیچ منطقه‌ای از جهان به اندازه خلیج فارس شاهد اختلافات ارضی و مرزی نبوده است. بیش از ۵۰ مورد اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای منطقه وجود دارد. خانم لنور مارتین در کتاب خلیج فارس بی ثبات تعداد منازعات دریایی را در حوزه خلیج فارس ۲۳ مورد ذکر می‌کند.

در هشت کشور منطقه خلیج فارس سه نوع ساختار سیاسی دیده می‌شود:

۱- ج.ا.ایران که تکیه بر رای مردم دارد و بر اساس انتخابات پایه گذاری شده است.

۲- ساختار سیاسی جمهوری عراق که مبتنی بر انتخابات و به صورت ریاست جمهوری و نخست وزیری است.

۳- ساختار سیاسی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (شش کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، قطر، کویت و عمان) که به صورت پادشاهی و قبیله ای است. آل سعود (عربستان سعودی) - آل صباح (کویت) آل خلیفه (بحرین) آل ثانی (قطر) آل نهیان (ابوظبی) آل بوسعید (عمان)

باید به این موضوع توجه کرد که شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس از چند جهت دچار مشکلات سیاسی و اقتصادی و امنیتی هستند و وابستگی همه جانبه که عبارتند از:

۱- اعضای شورای همکاری خلیج فارس وابستگی های اقتصادی زیادی به کشورهای غربی و مخصوصا امریکا دارند. اینها صادر کننده نفت خام و وارد کننده بسیاری از محصولات مورد نیاز خودشان هستند.

۲- اعضای شورای همکاری خلیج فارس، وابستگی های نظامی زیادی به کشورهای غربی و مخصوصا امریکا دارند به طوری که در حوزه تجهیزات و ادوات نظامی به جرات می توان گفت که کاملا وابسته به غرب و مخصوصا امریکا هستند.

۳- ساختار سیاسی شش کشور عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس به نحوی است که ثبات حاکمان این شش کشور متکی بر روابط و دادن امتیازهایی به غرب و مخصوصا امریکا است.

۱- راهبردهای ایران و امریکا برای امنیت سازی در خلیج فارس در سطح اقتصادی

طی چند قرن گذشته حضور کشورهای اروپایی در خلیج فارس، به گونه ای بوده که گویی با انگلستان، فرانسه، هلند، پرتغال، اسپانیا و... همسایه بوده ایم. این در حالی است که از نظر فاصله ی مستقیم جغرافیایی از طریق خشکی نزدیکتر به آنها بوده ایم تا دریا؛ اما وجود کشورهایی در حدفاصل اروپا تا ایران امکان این ارتباط را یا نمی داد یا کم می ساخته است. حاصل این سخن آنکه مرزهای آبی ایران در جنوب و بخصوص خلیج فارس، در اصل و اساس اهمیت بین المللی دارد. چنین مرز حساسی طی دو قرن گذشته تأثیر مستقیمی بر سیاست و سرگذشت ایران داشته است. چنانکه تحولات مرزهای شرقی و شمالی ایران همبسته با تحولات خلیج فارس گردید. به عبارت دیگر بُعد بین المللی این تحولات همواره در سمت خلیج فارس ظهور و بروز می یافت. هم اکنون نیز خلیج فارس به

مانند دیگر ملت های پیرامون آن، برای ایرانیان واجد اهمیتی بیش از پیش شده است. اهمیت اقتصادی خلیج فارس برای ایرانیان با یادآوری همین نکته ی ساده امکان پذیر است که در حد بسیار بالایی از درآمد ارزی کشور از محل صدور نفت است. صدور نفت نیز از طریق خلیج فارس صورت می گیرد. به عبارتی نفت، درآمد خارجی و خلیج فارس همه یک سخن را برای بودجه می گویند؛ اینکه خلیج فارس گذرگاه اصلی واردات و صادرات کشور است و نقشی که این صادرات و واردات در اشتغال، ارتباطات و فعالیت بخش های مختلف اقتصادی دارد، نیاز به توضیح ندارد. منتهی نقش کم نظیر درآمد نفتی موجب می شود تا در حالت عادی بدان چندان متوجه نباشیم، اگر توجهی به خطوط ریلی کشور داشته باشیم درمی یابیم که بیشتر این خطوط به بنادر خلیج فارس منتهی می شوند و این بیش از دیگر مناطق مرزی است. این خود اهمیت بندرها و فعالیت اقتصادی کشور در این سمت را نشان می دهد. گرایش به صدور فرآورده های نفتی به جای نفت خام، حجم عظیم سرمایه گذاری در پارس جنوبی و دیگر حوزه های نفتی و نیز استقرار بخش مهمی از مناطق آزاد و ویژه ی اقتصادی در جزایر و سواحل خلیج فارس هر یک بیانگر گوشه هایی از اهمیت اقتصادی خلیج فارس برای ایرانیان به شمار می آید. حتی در سال های اخیر علاقمندی به بهره گیری از شرایط جغرافیایی سواحل و جزایر جنوب برای جذب جهانگرد نیز بیشتر شده است. هر ساله در هنگام نوروز نیز بنادر و سواحل خلیج فارس یکی از مقاصد سفرهای نوروزی به شمار می آید. با همه ی تأکید و توجه به خلیج فارس و دریای عمان در امور اقتصادی، حتی با در نظر گرفتن شیلات، کشتی سازی و... هنوز ظرفیت بسیاری در این سامان وجود دارد که مورد بهره برداری کامل قرار نگرفته است. هم اکنون درصد اندکی از اشتغال و تغذیه ی کشور (شاید حدود یک درصد) ارتباط مستقیم با دریا دارد؛ یعنی دریایی است. در حالی که به طور متوسط در دنیا حدود ۳۵ درصد از دریا برای اشتغال و تغذیه استفاده می گردد. همچنین در سراسر جهان حدود نیمی از جمعیت در مناطق ساحلی یا نزدیک بدان متمرکز هستند. علت آن نیز ارتباطات، تجارت، جلوگیری از آسیب رسیدن به کشاورزی، بهره گیری از شیلات و نظایر آن است. این رقم در کشور ما اندک است. به همین دلیل از جانب برنامه ریزان به عنوان یک ظرفیت قابل توجه برای توسعه ی کشور، آمایش سرزمینی و ایجاد اشتغال در نظر گرفته شده است. تصویب قوانین جدید مرتبط با بهره گیری از دریا مانند قانون تأسیس سازمان دریانوردی، ایجاد رشته های تحصیلی و مراکز آموزش عالی مرتبط با دریا و دریانوردی، برپایی کنفرانس های علمی و کاربردی در خصوص تاریخ، فرهنگ، تکنولوژی، تأسیسات و تولیدات دریایی روزبه روز در حال افزایش است. نگاهی به سهم در حال رشد دریا در توسعه ی اقتصادی کشور فهرست بسیار بلندی را به وجود خواهد آورد که از حوصله ی این نوشته خارج خواهد بود. شاید فصول انتهایی این فهرست را بتوان در اقدامات در حال رشد مربوط به محیط زیست دانست که پایه پای فعالیت های ارتباطی، صنفی و اقتصادی پی گیری می شود. علاوه بر الزامات تکنیکی و علمی دنیای معاصر، این امر بیانگر آن است که باور به پیوسته و مشترک بودن مسائل خلیج فارس برای کلیه ی کشورهای پیرامونی آن در حال ترقی و تکامل است. هر چند مبادلات تجاری و همکاری های نفتی و کشتیرانی از قبل این اشتراک مساعی را در پی داشته، اما دغدغه ی مشترک برای دریایی که برای همه اهمیت حیاتی دارد، در پرتو نگاه انسانی، خردمندانه و آینده نگرانه به محیط زیست کارنامه ی درخشان تری را نشان می دهد و این امید را تقویت می کند که تجربه ی حاصل از آن در دیگر بخش ها نیز به کار گرفته شود؛ اما بیش و پیش از محیط زیست طبیعی،

فضای انسانی حاکم بر مناسبات میان جوامع پیرامون خلیج فارس قابل توجه است. طی قرون، مهاجرت، اشتغال، تجارت، سکونت، خویشاوندی، همه واژه‌هایی مرتبط با هم در مناسبات اجتماعی مردمان این سامان بوده است. اکنون که در نتیجه ی ثروت نفت، رفاه و رونق عمومی به خوبی قابل لمس است، کمیت این مناسبات افزایش یافته است؛ اما در خاطره ی تاریخی این مردمان سال‌های سخت قحطی و مشکلات اقتصادی که موجب مهاجرت از هر دو سوی خلیج فارس و هم‌نشینی مردمان با هم می‌شده، افزایش قابل توجهی از پیوندها و الفت‌ها را موجب شده است. بدین لحاظ ایرانیان همواره با علاقه مندی و در ورای تحولات روزمره بدین سمت می‌نگرند این خود سرمایه ی بسیار ارزشمندی برای همکاری و تعاون و توسعه و تعالی همه جانبه و مشترک به شمار می‌آید. در بعضی از مناطق جهان و حتی در اروپا برای رسیدن به این چنین شرایطی هزینه و زمان بسیاری صرف می‌شود. پیوندها و تشابهات فرهنگی، دینی، انسانی، اجتماعی و روحی در این عرصه سرمایه ی ارزشمندی است که باید آن را قدر شناخت و از آن سود برد. سخن آخر آنکه، چنانکه در ابتدای این نوشته متذکر شدم، ایرانیان با خلیج فارس علاقه و پیوندی به درازی تاریخ خویش دارند. پدید آورندگان کهن تمدن ایرانی چون ایلامیان و هخامنشیان از ساحل دریای پارس برخاسته‌اند و اشکانیان و ساسانیان نیز اقتدار و استمرار دولت خویش را در پیوند با آن دیده‌اند. عصر تمدن اسلامی شاهد شکوفایی تجارت دریایی ایرانیان بوده است. آل بویه با استقرار در پارس، دریانوردی ایرانیان را تا مشرق آفریقا و چین توسعه دادند. ملوک بنی قیصر در کیش و ملوک هرمز و نیز پابه پای آنان دولت‌هایی چون اتابکان فارس و قراختیایان کرمان و آل مظفر، تمام یا قسمتی از فعالیت‌شان در خلیج فارس و اقیانوس هند بوده است. حماسه ی بازپس‌گیری هرمز توسط صفویان، اخراج هلندیان در عصر زندیان و دریانوردی دریا سالاران افشاری و سرانجام تلاش‌های ایرانیان در عرصه ی دریا تا دوره ی اخیر همه یادآور نقش دریا در زندگی و تمدن آنان است. لذا ایرانیان در پیوند با نام و تاریخ خلیج فارس ابعادی مهم از هویت و سرگذشت تاریخی خویش را می‌بینند. فرهنگ و تمدن ایرانی بدون ابعاد و جهات دریایی آن به درستی قابل تبیین نیست. همچنین مناسبات ایرانیان با همسایگان دور و نزدیک از طریق این دریا همواره گویای زندگی و رابطه ی مبتنی بر همزیستی و احترام متقابل و تعاون و تعامل بوده است. می‌توان خلیج فارس را آینه ای دانست که فرهنگ و تمدن انسانی و الهی ایرانیان در آن انعکاس یافته است.

۲- راهبردهای ایران و آمریکا برای امنیت سازی در خلیج فارس در سطح سیاسی

برای بررسی وضعیت ایران در محیط امنیت منطقه‌ای باید به جایگاه جمهوری اسلامی در خلیج فارس توجه کرد. خلیج فارس یکی از مناطق ژئوپلیتیک مهم جهان است که به دلیل وجود "ذخائر عظیم نفت و گاز"، "بازار عظیم مصرف" و "حضور اسرائیل" همواره دارای منازعه و رقابت‌های منطقه‌ای و نیز مورد توجه قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای بوده است. از دوران جنگ سرد و نظام دوقطبی، چگونگی ایجاد موازنه قوا در خلیج فارس باعث ایجاد رقابت‌های گسترده منطقه‌ای و نیز جولان قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده است. نیاز جهان صنعتی به منابع انرژی مطمئن و همچنین نیاز به داشتن منابعی مستقل در مقابل ذخائر انرژی روسیه موجب شده است تا کشورهای غربی همواره به حضور نظامی در کنار چاه‌های نفت بیندیشند. آن‌ها همواره برای تأمین امنیت خطوط کشتیرانی اهمیت ویژه‌ای قائل بوده‌اند و در ۳۰ سال اخیر با استقرار کشتی‌های جنگی خود در مسیر انتقال انرژی در خلیج فارس،

رأسا حفاظت از جریان نفت را بر عهده گرفته اند. در حال حاضر، کشورهای جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه و مصر نقش مهمی را در تحولات منطقه خلیج فارس ایفا می کنند و نمی توان هیچیک از آن‌ها را در معادلات منطقه‌ای نادیده گرفت.

برخی نظریه پردازان، سیاست امریکا در منطقه خلیج فارس را با توجه به موقعیت محوری این منطقه، در راستای تلاش های این کشور برای کسب جایگاه هژمونیک در سطح جهانی تعبیر می کنند. با این حال، امریکا در دوران بعد از جنگ سرد و به رغم تلاش فراوان و صرف هزینه های هنگفت برای تثبیت موقعیت سلطه جویانه خود در منطقه خلیج فارس، با چالش ها و موانع جدی رو به رو بوده است. مخالفت بازیگران منطقه‌ای مانند ایران با هژمونی امریکا و ناکامی های این کشور در عرصه هایی مانند عراق و افغانستان و نیز بروز قیام های مردمی علیه نظام های دیکتاتوری عربی، از موانع عمده منطقه‌ای هژمونی امریکا در خلیج فارس محسوب می شود. از طرف دیگر تلاش سایر قدرت‌های بزرگ مثل روسیه برای اعمال نفوذ در منطقه، اقدامی برای موازنه سازی در مقابل امریکا تلقی می شود. گرچه درهم تنیدگی روابط و برخورداری از منافع مشترک در فضای جهانی شده، از سطح رقابت و تقابل قدرت‌های بزرگ کاسته و در مقابل، سطح همکاری ها را افزایش داده است، اما این موضوع به معنای حذف نگرانی های آن‌ها از برتری کامل یک بازیگر در برابر سایر بازیگران نیست؛ بنابراین هرچند تلاش موازنه جویانه سخت افزاری و نظامی، دیگر جایگاه چندانی در استراتژی قدرت‌های بزرگ ندارد، اما تلاش های موازنه جویانه در شکل نرم آن همچنان ادامه دارد. از این رو، مسئله اصلی این است که در دوره پس از جنگ سرد و در حال حاضر، قدرت‌های بزرگ چه واکنشی نسبت به رفتارهای هژمونی طلبانه امریکا در منطقه خلیج فارس از خود نشان می دهند؟ و این که تلاش های هژمونی طلبانه امریکا در منطقه خلیج فارس علاوه بر واکنش سایر قدرت‌های بزرگ با چه چالش هایی مواجه می باشد؟ آیا بیداری اسلامی و بهار عربی موجب تغییر موازنه قوا در منطقه خواهد شد و حضور نظامی قدرت‌های بزرگ را کاهش خواهد داد و یا این که دور جدیدی از منازعات و رقابت ها آغاز خواهد شد؟ آنچه می توان در پاسخ به این سوال گفت آن است که نقش ملت ها در سیاست منطقه‌ای افزایش پیدا خواهد کرد و قدرت مانور رژیم صهیونیستی در دراز مدت کاهش پیدا خواهد کرد و میل به تعاملات سازنده بین دولت ها و ملت ها نیز فزونی خواهد یافت (bilal & pavel, 2018).

در حال حاضر در پیرامون مرزهای ایران، دولت عراق با نامنی ها و چالش های مهمی روبرو است. جمهوری اسلامی ایران روابط دوستانه ای با دولت و ملت عراق دارد و همکاری های نزدیکی بین دو کشور در حوزه های مختلف جریان دارد. جمهوری اسلامی سعی می کند تا روابط خود با مصر را که به دلیل پیمان کمپ دیوید قطع شده بود دوباره احیا نماید و در کنار ملت های قیام کرده علیه دیکتاتوری ها برای پیروزی آن‌ها تلاش کند. متأسفانه بعضی از نظام های پادشاهی از جمله عربستان از سرنگونی دیکتاتورهایی مانند زین العابدین بن علی و حسنی مبارک راضی نیستند و هنوز از تحولات انجام شده در عراق پس از سرنگونی صدام حسین خشنود به نظر نمی رسند و این موضوع می تواند موجب واگرایی و نیز رقابت بین بعضی از قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان سعودی در خلیج فارس تلقی گردد. از سوی دیگر، چگونگی ایجاد توازن بین محور امریکا اسرائیل از یک سو و ایران از سوی دیگر از موضوعات مهم رقابت منطقه‌ای در وضعیت کنونی است. تلاش برای به دست گرفتن

زمام امور تحولات در کشورهایی مانند بحرین و سوریه و یمن از جمله این رقابت های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. آمریکا و عربستان مانع از به ثمر رسیدن قیام مردم در بحرین شده‌اند و در سوریه نیز قیام مردمی تبدیل به جنگ مسلحانه ویرانگر داخلی شده است. با این نگاه تحولات سوریه را می‌توان علاوه بر تلاش مردم این کشور برای رهایی از ساختار حکومتی تک حزبی در واقع منازعه ای بین آمریکا، ترکیه و عربستان سعودی از یک سو و ایران و روسیه و چین از سوی دیگر برای کسب قدرت و ایجاد نفوذ بیشتر منطقه‌ای ارزیابی کرد. حل بحران سوریه نیز تا حدود زیادی به آنچه که از سوی بازیگران رقیب در این صحنه اتفاق می‌افتد مربوط می‌شود. موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه و پیشاهنگی این کشور در بسیاری از سیاست های جهان عرب از جمله پشتیبانی از جریان مقاومت علیه اسرائیل همواره بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در مسائل این کشور درگیر کرده است. آنچه را که می‌توان امروزه در صحنه معادلات سوریه مشاهده کرد و در ادبیات روابط بین الملل نیز این امر مورد توجه قرار گرفته در واقع نشانه هایی از شکل گیری یک جنگ سرد جدید است که تنها به جهان عرب محدود نشده و می‌تواند قدرت‌های فرامنطقه‌ای را نیز درگیر خود سازد. به عنوان مثال یکی از ابعاد این جنگ سرد جدید می‌تواند ایران و عربستان را رو در روی هم قرار دهد و باعث سردی روابط بین ایران و ترکیه گردد و همچنین در سطح کلان نیز بلوک بندی هایی را بین دو جبهه روسیه و چین و آمریکا و متحدین غربی‌شان ساماندهی نماید. طنز جالب این است که پادشاهی های محافظه کار عرب در حاشیه خلیج فارس که مخالف گسترش دموکراسی در کشورهای خود هستند همراه با ترکیه از تغییر و تحولات در سوریه حمایت می‌کنند و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک سیستم سیاسی مردم سالار از نظام دیکتاتوری بشار اسد به عنوان حامی مقاومت فلسطینی حمایت می‌نماید. در مجموع موضوعات و چالش های مهم کنونی موجود در خلیج فارس را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱ - قیام مردم بحرین و مداخله ارتش عربستان در سرکوب اعتراضات

۲ - تداوم حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس

۳ - گسترش آرام و تدیجی پیمان ناتو در کشورهای عربی

۴ - جنگ قدرت‌های رقیب در فضای نا آرامی های سوریه

۵ - تداوم جنگ طلبی اسرائیل

۶ - چگونگی تشکیل دولت فلسطینی

۷ - راهکارها و شیوه های ایجاد ثبات و امنیت در کشورهای عبور کرده از دیکتاتوری

به هر حال بیداری اسلامی و تحولات جهان عرب نقطه عطفی در ایجاد موازنه قدرت جدید در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود. پیش از این "توازن قدرت" در منطقه در سطح بازیگران کلاسیک یعنی دولت ها صورت می‌گرفت که آسان تر و سریع تر بود؛ اما با بروز تحولات عربی "توازن قدرت" همزمان بر محور "پویایی های سیاست داخلی" جوامع عربی و نقش دولت ها صورت می‌گیرد. لذا چگونگی ایجاد موازنه قوا در ماهیت پیچیده تر و کندتر شده است. با بروز تحولات جهان عرب، مسائل سیاسی اجتماعی داخلی کشورهای عربی مثل دموکراسی سازی، آزادی، اصلاحات ساختار سیاسی، خروج از اقتدارگرایی، سیستم های اقتصادی، اسلام گرایی، حقوق بشر، حقوق

جوانان، حقوق زنان و غیره به عنوان اولویت اصلی مسائل این کشورها تبدیل شده و این تحول خود جهت گیری سیاست خارجی کشورها در معادلات قدرت منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار داده است.

بنابراین محور اصلی تجزیه و تحلیل تحولات عربی بر پایه رقابت دولت‌ها برای افزایش "نقش و نفوذ" خود در چارچوب توازن قوا صورت می‌پذیرد، محوری که کمتر به آن توجه شده ولی روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. به عنوان مثال، پیچیدگی‌های مسائل مصر، بحرین، یمن و بحران سوریه بیشتر به دلیل ترکیب "مسائل و پویایی‌های سیاست داخلی" این کشورها با "مسائل منطقه‌ای" و نقش کلاسیک دولت‌ها برای حفظ توازن قدرت است و همین موضوع پیش‌بینی سرنوشت بحران‌های منطقه‌ای را بسیار دشوار کرده است (Snow, 2018).

باید توجه داشت که هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش نقش منطقه‌ای خود را برای نیل به اهداف خاص خود می‌خواهند. غرب و ترکیه نقش خود را بیشتر برای افزایش "نفوذ" و کسب رهبری سیاسی در جهان اسلام می‌خواهند. ایران، روسیه، چین و حتی عربستان نقش خود را برای "مهار" تهدیدات و افزایش ضریب امنیت ملی خود دنبال می‌کنند. بر این مبنا، محور "مدل امنیتی"، "ایدئولوژی" و "اقتصاد" همگی به عنوان ابزارهایی برای افزایش نقش بازیگران اصلی در منطقه در چارچوب معادلات قدرت صورت می‌گیرد. از این سطح تحلیل، آینده توازن قدرت در منطقه بر رقابت دو بلوک از بازیگران منطقه‌ای و بازیگران فرامنطقه‌ای خواهد بود. در بلوک بازیگران منطقه‌ای، چهار بازیگر فعال و اصلی قدرت منطقه‌ای یعنی ایران، ترکیه، عربستان و مصر همراه با رژیم صهیونیستی به عنوان بازیگر پشت پرده و به ظاهر غیر فعال که منافع خود را از طریق آمریکا پیگیری می‌کند قرار دارند. در بلوک بازیگران فرامنطقه‌ای نیز دو بازیگر اصلی آمریکا و روسیه هستند. در این چارچوب، ویژگی جدید تحولات عربی تاثیر "پتانسیل داخلی جهان عرب" بر سیاست منطقه‌ای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. بر این مبنا، رقابت تمامی بازیگران تأثیرگذار در تحولات جهان عرب بر محور "مهار تهدید" و افزایش "نقش و نفوذ" بوده است. به عنوان مثال، رقابت ایران و عربستان بیشتر بر مبنای "مهار" نقش یکدیگر و افزایش "نفوذ" در کشورهای همسایه است تا بر محور رقابت شیعه و سنی. عربستان افزایش نقش منطقه‌ای ایران را به ضرر منافع و امنیت ملی خود می‌داند در حالی که جمهوری اسلامی ایران افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای خود را برای رفع تهدیدات امنیت ملی خود ضروری می‌داند.

رقابت ایران و ترکیه نیز بیشتر بر مبنای نگرانی از افزایش نقش منطقه‌ای یکدیگر است. ترکیه سیاست کسب "رهبری سیاسی" در منطقه خلیج فارس را دنبال می‌کند و سعی دارد تا از پتانسیل‌های داخلی جهان عرب در راستای بهره برداری از "قدرت نرم" خود از یک سو و در جهت تقویت روابط اقتصادی با کشورهای عربی و کسب منافع در منطقه از سوی دیگر بهره‌برداری کند. سیاست ترکیه برای نادیده گرفتن اقتدار دولت مرکزی عراق در ارتباط با اقلیم کردستان و همچنین تلاش این کشور برای بدست گرفتن رهبری سیاسی در منطقه و به خصوص دخالت آشکار در بحران سوریه، منافع ژئوپلیتیک و توازن قوایی ایران و عراق را در منطقه به خطر می‌اندازد. دوستی بالقوه ایران و مصر یا حتی رقابت این دو کشور نیز بیشتر در خصوص میزان تأثیرگذاری بیشتر و بهتر بر تحولات آینده منطقه است. رقابت ایران با آمریکا نیز بر مبنای مهار یکدیگر و افزایش نقش و نفوذ دو کشور قرار دارد. ایران معتقد به تلاش برای کمک به فلسطینیان برای بازگشت به سرزمین مادری و تشکیل یک دولت در تمام سرزمین‌های

فلسطینی با کسب آراء تمام مردم این سرزمین است و بر این باور است که دولت جعلی اسرائیل جایگاهی در خلیج فارس ندارد (Williams, 2019).

عربستان نیز به عنوان یک بازیگر محافظه کار سنتی منطقه در پی مهار تهدیدات و حفظ امنیت پادشاهی حاکم است. این کشور سعی می‌کند تا کمتر تحت تاثیر تحولات و تغییرات داخلی جهان عرب از قبیل اصلاحات سیاسی، حقوق زنان، نقش جوانان و غیره قرار گیرد و به واقع از سرایت تحولات بهار عربی به درون مرزهای خود جلوگیری می‌کند. بر این مبنای سیاست مهار ایران در منطقه و حضور فعال در بحران سوریه و دخالت نظامی در سرکوب قیام مردم بحرین را با هدف افزایش امنیت نظام سلطانی خود پیگیری می‌کند. ایران نیز با استفاده از پتانسیل‌های داخلی جهان عرب به ویژه در مصر، یمن و بحرین خواهان سرعت تحولات برای کاهش نقش و نفوذ منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل است و در سوریه نیز برای مهار تهدید و حفظ توازن قوای منطقه‌ای خواهان کاهش سرعت تحولات و ورود به روند انتقال سیاسی قدرت و انجام اصلاحات بر مبنای حفظ امنیت و ثبات در منطقه است.

اسرائیل بیشتر در پی توسعه امنیت و حفظ بقاء خود است. این کشور تحت تاثیر تحولات جهان عرب نگران واکنش منفی سیاست داخلی جوامع عربی به موجودیت اسرائیل و روند صلح اعراب و اسرائیل و برهم خوردن پیمان کمپ دیوید است؛ بنابراین سیاست منفعل صبر و احتیاط را پیشه کرده و عمدتاً از طریق آمریکا خواهان مدیریت تحولات عربی است.

آمریکا سیاست سنتی افزایش نفوذ و تسط بر جریان‌های سیاسی امنیتی و اقتصادی در منطقه را با هدف مدیریت تحولات جهان عرب از طریق بکارگیری قدرت هوشمند، دیپلماسی عمومی و ارائه مدل غربی حکومتی، تمرکز بر طبقه متوسط و دموکراسی سازی در منطقه پیگیری می‌کند. آمریکا همچنان در انتخاب بین "منافع" و "ارزش‌ها" به دلیل اصل بودن حفظ امنیت اسرائیل در سیاست خلیج فارس ای خویش، طرف منافع خود را می‌گیرد. بر همین اساس ایالات متحده از دموکراسی در بحرین حمایت نمی‌کند و بر حفظ نظام موجود در این کشور تأکید دارد و به سرکوب خونین و ظالمانه مردم در این کشور اعتراضی ندارد. از سوی دیگر منافع درازمدت آمریکا موجب شده است تا اخیراً اوپاما نسبت به ارسال انواع سلاح‌ها برای مخالفین دولت سوریه به ویژه افراد القاعده دچار تردید و نگرانی شود زیرا رئیس جمهور آمریکا فکر می‌کند که ممکن است این جنگ‌افزارها به دست گروه‌های افراطی اسلام‌گرا از جمله القاعده بیفتد و در نتیجه در دراز مدت امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد؛ بنابراین آمریکا، سیاست نمد مالی را در بحران سوریه انتخاب کرده چون خواهان بهم خوردن ثبات منطقه‌ای نیست زیرا که ممکن است منافع آمریکا را به خطر بیندازد. نهایتاً روسیه نیز با استفاده از پتانسیل‌های داخلی جهان عرب نگران از دست دادن نقش منطقه‌ای خود برای مهار آمریکا است. به عنوان مثال مخالفت‌های روسیه با آمریکا در بحران سوریه، به نگرانی این کشور از احتمال توسعه طلبی‌ها و افزایش قدرت بازیگری آمریکا در منطقه باز می‌گردد که می‌تواند روزی دامن گیر روسیه هم شود (Abdul ghafar, 2017).

۳- راهبردهای ایران و آمریکا برای امنیت سازی در خلیج فارس در سطح نظامی و امنیتی

تا اواخر دهه ۱۹۷۰ م پیچیده ترین و حساس ترین مسائل مرزی در منطقه به نحوی حل و فصل شدند که اختلافات مرزی را به میزان چشمگیری کاهش یافت. گرچه فروپاشی شوروی، تحولات نظام جهانی را تسریع بخشید و

علاقمندی به تعریف دوباره ترتیبات سرزمینی و مرزی را در منطقه به وجود آورد؛ اما علی‌رغم وجود اختلافات مرزی در بین برخی کشورهای حوزه خلیج فارس، این اختلافات به گونه‌ای نیست که مانع همگرایی و وحدت منطقه‌ای شود زیرا جز در یکی دو مورد بقیه اختلافات چندان عمیق و ریشه‌دار نیست؛ بنابراین این منطقه متمایز با محیط ویژه‌اش بهترین فرصت را برای همکاری ملل ساحلی با یکدیگر به منظور ایجاد یک گروه اقتصادی فراهم آورده است که نباید آن را از دست داد این گروه بندی برای بقای اقتصادی کشورهای منطقه در جهان ژئوپلیتیک چند قطبی در حال ظهور حیاتی است و دغدغه‌های اقتصادی مشابه در کنار اهمیت جهانی منطقه همراه با توان بالا ی تولید و صدور نفت و گاز، ایجاب می‌کند که کشورهای منطقه به دنبال امنیت از طریق پیمان‌های منطقه‌ای باشند. ایده یک پیمان منطقه‌ای پیشنهاد جدیدی نیست. این ایران بود که پس از خروج بریتانیا از منطقه خواستار ترتیبات منطقه‌ای برای امنیت در خلیج فارس شد و معتقد بود هر سیستم امنیتی که یکی از کشورهای ساحلی را به عنوان عضو نپذیرد نه تنها ناقص است بلکه عامل تحریک علیه کشورهای کنار گذاشته شده از سیستم امنیتی می‌شود. در آستانه خروج بریتانیا، ایران برای حفاظت از تنگه هرمز در مقابل هر نوع تهدید خارجی، موقعیت خود را بیش از هر کشور دیگر منطقه مناسب می‌دانست زیرا مرزهای دریایی ایران بیشتر خلیج فارس را در برمی‌گیرد. سواحل ایران شامل کرانه‌های شمال و شمال غربی و شمال شرقی منطقه می‌شوند. این سواحل از ورودی فاو شروع و به اقیانوس هند ختم می‌شوند همچنین علاوه بر داشتن قوی‌ترین نیروی نظامی منطقه، حفاظت از تنگه نیز به دلیل موقعیت استراتژیک بنادر، طول آبراه و جزایر ایرانی مشرف به تنگی، توسط ایران بهتر قابل تامین خواهد بود. ایران در مدخل خلیج فارس تعدادی جزایر استراتژیک را تحت حاکمیت دارد که از آن میان شش جزیره لارک، هرمز، قشم، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی از اهمیت استراتژیک بیشتری برخوردارند. گرچه عربستان سعودی به عنوان کشوری با سواحل نسبتاً طولانی و موقعیت مناسب تر اقتصادی سیاسی نسبت به دیگر کشورهای عرب خلیج فارس و با ادعای رهبری جهان اسلام همیشه امیرنشین‌های کوچک خلیج را حوزه نفوذ خود دانسته و سعی دارد در بحران‌های منطقه نقش فعالی داشته باشد مانند بحران کویت در ۱۹۹۰، اما واقعیت این است که ایران بزرگترین و پرنفوذترین کشور منطقه است با بیشترین جمعیت و بزرگترین استعدادهای اقتصادی، استراتژیک و سیاسی. برخلاف ادعای وزیر خارجه مصر در ۱۹۹۱. م که معتقد بود امنیت خلیج فارس یک مسئله پان عربی است و چون مصر بزرگترین و با نفوذترین کشور منطقه است پس هر آنچه بر امنیت خلیج فارس اثر نهد لزوماً بر امنیت همه کشورهای عربی به ویژه مصر اثر خواهد گذاشت، می‌توان گفت خلیج فارس منطقه‌ای منحصر به اعراب نیست چطور می‌شود کشوری چون ایران با داشتن همه سواحل شمالی خلیج فارس نباید و نمی‌تواند در امنیت خلیج فارس وارد شود اما مصر با صدها کیلومتر فاصله در این منطقه منافی دارد و باید در سیستم امنیتی آن نقش برتر داشته باشد. باید توجه داشت که ادامه صدور نفت و ورود کالا‌های بازرگانی از راه خلیج فارس برای ایران جنبه حیاتی دارد پس کنار گذاردن ایران از ساختار امنیتی منطقه نامفهوم بوده و فقط به معنای بی‌ثباتی در خلیج فارس خواهد بود (Saab & Pavel, 2019).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

اهمیت خلیج فارس به چهار عامل بستگی دارد؛

۱- موقعیت جغرافیایی

خلیج فارس محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است و از نظر استراتژیک، در منطقه خاورمیانه، به عنوان مهمترین مرکز ارتباطی میان سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی را که دریای مدیترانه و دریای سرخ، اقیانوس هند، اقیانوس کبیر و اقیانوس اطلس را به هم می پیوندد تشکیل می دهد (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۲۰). از طرف دیگر خلیج فارس و تنگه هرمز، کشورهای حاشیه خود را با اقیانوس هند مرتبط می کند، که این امر باعث شده به صورت یک منطقه عملیاتی، در استراتژیهای نظامی، مورد توجه قرار گیرد (عزتی، ۱۳۶۶: ۱۴۴). مسیر خلیج فارس برای ارتباط های جهانی و تجارت بین غرب و شرق یا اروپا و قفقاز از یک طرف و شرق و جنوب آسیا از طرف دیگر نزدیک ترین راه است و در واقع کانون عمده جمعیتی و صنعتی جهان را به یکدیگر وصل می کند به همین لحاظ است که صحبت از احیای جاده ابریشم در مسیر خشکی از سواحل خلیج مطرح می شود و یکی از پرتراфик ترین مسیرهای آبی و هوایی جهان است.

۲- نفت و گاز

خلیج فارس مهمترین مرکز حساس و ثروت زای کشور می باشد و همین کرانه های شرربار خلیج فارس و همین آب های شور دریاست که سیل ثروت را به سوی جامعه ما سرازیر خواهد کرد (مدنی، ۱۳۵۷: ۹). خلیج فارس به عنوان مهمترین مخزن نفتی جهان، نقش تعیین کننده ای در سرنوشت اقتصاد جهان دارد، ذخیره نفتی خلیج فارس در سال ۱۹۸۸ برابر با ۶۴۹ هزار و ۶۵۵ میلیون بشکه برآورد شده است که معادل ۶۵/۵ درصد ذخایر کل جهان است، در سال ۱۹۸۷، ذخیره گاز آن را نیز ۳۱۰۱۰/۱۷ میلیارد متر مکعب برآورد کرده است.

۳- بازار مصرف

جمعیت حدود یکصد میلیون نفری حوزه خلیج فارس که مشمول درآمدهای نفتی می شوند، بازار مصرف خوبی برای کشورهای صنعتی غربند در نتیجه برای تصرف این بازار و جذب دلارهای نفتی آن، بین قدرتهای اقتصادی غرب چون آمریکا، ژاپن، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی رقابت هایی وجود دارد.

۴- نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی

خلیج فارس جدا از جنبه های ارتباطی، تجاری، سیاسی و ... از لحاظ دینی نیز مظهر پیدایش دین اسلام بوده است (حافظ نیا، ۱۳۷۲: ۲۵). خلیج فارس در قلب جهان اسلام قرار دارد و فاصله آن با کرانه های شرقی و غربی دنیای اسلام، تقریباً برابر است. این منطقه کانون ظهور و پخش دین مبین اسلام بوده و از این منطقه اندیشه اسلامی به غرب و شرق و حتی آمریکا منتشر شده است.

اسلام به عنوان یک اعتقاد مدعی ارائه راه نجات و رستگاری بشریت است و برنامه کامل برای اداره جامعه بشری را در خود دارد. اصولاً اسلام یک دین اجتماعی است منشأ و خواستگاه اولیه این دین، خلیج فارس است و نخستین جایگاه آن نیز سرزمین های مجاور خلیج فارس بود که تا امروز نیز اکثریت ساکنان سرزمینهای خلیج فارس مسلمان هستند و دین رسمی همه هشت کشور، اسلام است و همه حکومتهای این حوزه پایبندی خود را به اسلام اعلام می

نمایند و لذا مشروعیت خود را از راه دین به دست می آورند، بنابراین یک ایدئولوژی مشترک در میان همه کشورها و جوامع خلیج فارس وجود دارد که اختلافات قومی، قبیله‌ای، نژادی و حتی جغرافیایی را به رسمیت نمی شناسد و بحث امت را پیش می کشد و می تواند اساسی ترین و پایدارترین عامل وحدت و همگرایی باشد که این مهم نیازمند هزینه است. گفتگوی نخبگان، دست برداشتن از ادعاهای برتری جویانه نسبت به یکدیگر، اعتقاد به هم کنار گذاشتن سوءظن‌ها، خود را مسلمان تر از دیگری ندانستن، پرهیز از هر گونه اقدامی که شائبه فرقه گرایی را تقویت کند، احترام به اقلیتهای شیعه و سنی و در یک کلام پذیرفتن تساوی بین هم گام های بلندی است که این کشورها برای وحدت بر مبنای دین می توانند بردارند. در این میان دو کشور بزرگ مقتدر و صاحب نفوذ در این منطقه ایران و عربستان می توانند نقش عمده ای داشته باشند. این دو کشور مرکزی نماد دو مذهب سنی و شیعه در جهان اسلام و منطقه به شمار می آیند که تفاهم و نزدیکی این کشورها با توجه به پارامترهای ذکر شده در فوق حل اختلافات و سوء تفاهمات دیگر کشورهای پیرامون منطقه را به همراه خواهد داشت. در نهایت اینکه دین اسلام پارامترهای مشترک فراوانی را در مقابل پیروان خود قرار داده که با به کارگیری آن‌ها جوامع پیرامون خلیج فارس می توانند زمینه همگرایی و نزدیکی به هم را تجربه و تقویت کنند.

بیش از ۶۲ درصد از کل منابع جهانی نفت و نزدیک به ۴۰ درصد از ذخایر جهانی گاز و کمابیش تمام ذخائر مازاد تولید نفت جهان در کشورهای حوزه خلیج فارس قرار دارد. ۹۰ درصد صادرات نفت از راه تنگه هرمز صورت می گیرد و میانگین هزینه تولید نفت در این کشورها پایین ترین هزینه تولید در جهان است. همچنین پیش بینی ها حکایت از آن دارد که سهم خلیج فارس در تولید جهانی نفت خام از ۲۷ درصد در سال ۲۰۰۳ م به ۳۳ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر منبع اصلی ثروت همه کشورهای خلیج فارس نفت است. با درک اهمیت آمار فوق و در صورت تشکیل سازمانی از کشورهای این منطقه و تعاملی مثبت با یکدیگر برای حل و فصل اختلافات بر سر میادین مشترک نفت و گاز و سرمایه گذاری های مشترک در تولید و تبادل کارشناس و در نهایت تلاش برای استقلال از نیازمندی به تکنولوژی کشورهای فرامنطقه‌ای، می توانند مجموعه ای قوی و قطب اقتصادی مطرح در جهان باشند که بی شک نقطه عطف در ایجاد همگرایی منطقه‌ای خواهد بود.

خلیج فارس با وسعتی حدود ۲۳۲۰۰۰ کیلومتر مربع از دریای خزر کوچکتر و تقریباً نصف وسعت آن است. خلیج فارس یک دریای نیمه بسته است با تبخیر زیاد و واردات محدود آب شیرین به علت وسعت و عمق کمتر، محیط زیست خلیج فارس حتی از مدیترانه هم حساستر است (درایسدل، ۱۳۷۳: ۱۶۳). آمار، حاکی از آلودگی شدید خلیج فارس و افزایش بیشتر این آلودگی است. به همین دلیل در سال ۱۹۷۸ کلیه کشورهای ساحلی خلیج فارس توافق کردند که طی کنوانسیون منطقه‌ای کویت به منظور حفظ و حمایت محیط زیست خود به همکاری با یکدیگر بپردازند و به این ترتیب سازمان منطقه‌ای حمایت زیست دریایی به منظور پیاده کردن برنامه اجرایی در سال ۱۹۸۱ م موجودیت یافت (همان: ۵۷). خلیج فارس یکی از منابع مهم تولید ماهی، میگو و مروارید است، مروارید خلیج فارس مرواریدی درخشان و گرانبه است و میگوهای خلیج فارس نیز از انواع بسیار مرغوب میگو به شمار می آیند. مناطق ساحلی این آبراهه در شرایط رشد سریع شهر نشینی و توسعه صنعتی قرار دارند. ۷۶ درصد نفتکشها از این منطقه به سایر نقاط نفت حمل میکنند (بهرامپور، ۱۳۷۷: ۴۱) و فعالیت های وابسته به نفت مانند اکتشاف، حفاری، استخراج،

پالایش، خطوط انتقال نفت در بستر دریا، بارگیری و حمل و نقل و فعالیتهایی نظیر آن هم منابع بالقوه آلودگی آب خلیج فارس به شمار می‌آیند.

امنیت در حوزه خلیج فارس زنجیره به هم پیوسته ای است که اگر برای کشوری مفقود شود برای دیگران نیز مشکل آفرین خواهد بود. در حقیقت شعار امنیت برای همه یا برای هیچکس عملاً در خلیج فارس در دهه های گذشته تجربه شده است؛ بنابراین تأمین امنیت مسئولیتی همگانی است که می تواند به عنوان عامل بسیار مهمی در همگرایی برای صلح عمل نماید. بی شک این امنیت فقط می تواند با مشارکت همه کشورهای منطقه بدون قدرت فرا منطقه‌ای تحقق یابد.

اگرچه از دیدگاه دینی همه هشت کشور حوزه خلیج فارس مسلمان هستند، اما متأسفانه بیشترین اختلافات مذهبی دنیای اسلام یعنی اختلاف بین دو مذهب عمده شیعه و سنی در این منطقه است، به گونه‌ای که ایران تنها کشور شیعه منطقه با مذهب رسنی تشیع، عراق و بحرین با ترکیب اکثریت شیعی و اقلیت سنی که در کشور اخیر حاکمیت در دست اقلیت است. عربستان و قطر تنها کشورهای سنی وهابی منطقه و عمان تنها کشور اباضی مذهب منطقه و جهان اسلام، همه بر کرانه های خلیج فارس هم مرز و همسایه اند. ایران و عربستان دو کشور دارای گرایشهای شدید مذهبی و تأثیر گذار بر معادلات خلیج فارس و هر دو داعیه دار رهبری جهان اسلام و مدافع گروههای هم مذهب خود در کشورهای دیگر و تأثیر گذار بر آنها هستند. این عامل باعث شده است که در گذشته عراق و امروزه عربستان و بحرین مطالبات مدنی شیعیان کشورشان را به تحریکهای ایران نسبت دهند. این واقعیت که اقلیتی از مردم بیشتر کشورهای خلیج فارس شیعه هستند و یا شیعه ها اقلیتی بزرگ در این کشورها به شمار می‌آیند و اینکه همگی آنها تحت حاکمیت سنی ها قرار دارند که اغلب تبعیضاتی علیه شهروندان شیعه قائل می‌شوند ابعاد فرقه ای قدرتمندی به این مناقشه داده است (پائول جابر، ۱۳۷۰: ۱۴) و بدینی این کشورها را نسبت به یکدیگر افزایش داده است اختلافات مرزی کشورهای حوزه خلیج فارس.

اکثر کشورهای حاشیه خلیج فارس به استثناء ایران عمر بسیار کوتاهی از همسایگی با هم به عنوان یک کشور مستقل تجربه نموده و مرزهای این کشورها روند طبیعی خود را سپری نکرده اند بلکه از جانب قدرتهای خارجی تحمیل شدند و بنابراین هیچ کشوری از سوی همسایگان خود احساس امنیت نمی‌کند (بیومونت، ۱۳۶۹: ۳۸۸). به همین دلیل سه دهه پایانی قرن بیستم شاهد اختلافات و مناقشات عمده این کشورها بر سر مرزها بود. این اختلافات به جهت زمینی و دریایی بودن از پیچیدگی های زیادی برخوردار است که وقت و انرژی فراوانی از کشورهای منطقه را هدر داده است اختلافات ایران و عراق در اروند رود تقریباً تمام نیمه دوم قرن گذشته را در بر گرفت. جنگ هشت ساله دو کشور نتیجه نهایی آن بود اختلاف مرز دریای کویت و عربستان، اختلاف دریای عربستان و قطر، عمان و امارات در خشکی و دریا و مرز دریای بحرین و قطر تاکنون به صورت اصولی حل نشده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۷۱۷۰). همچنین اختلاف بر سر مرزهای فلات قاره ادامه دارد (درایسدل، ۱۳۷۳: ۱۶۳). این اختلافات حل نشده از عوامل مهم بروز تشهای منطقه‌ای و عامل مهم عدم اطمینان و همگرایی بین کشورهای خلیج فارس بوده و هست که نه تنها بین ایران و عراق و این دو کشور با شورای همکاری خلیج فارس واگرایی را شدت بخشید بلکه بین اعضاء شورای همکاری خلیج فارس گاه و بیگاه تنش ایجاد می‌کند و اعضاء را به مسابقه برای توسل به قدرتهای فرا

منطقه‌ای وادار می‌نماید. البته در بعضی موارد اختلافات به صورت ریشه‌ای پایان نیافته است و از عوامل مهم عدم دسترسی به امنیت منطقه‌ای به شمار می‌آیند (سیاوش پوری، ۱۳۷۰: ۱۳۰).

خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ نگرانیها و شادیهایی را در منطقه به وجود آورد. کشورهای بزرگی نظیر ایران، عراق و عربستان خردسند شدند، اما کشورهای کوچکتر که مواضع آسیب پذیرتری داشتند نگرانی شدیدی نشان دادند (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۹)؛ بنابراین درصدد تکیه گاه امنیتی برآمدند. عامل دیگری که به این احساس ناامنی و ترس دامن می‌زد. عدم توازن در ساخت جمعیت، وسعت و امکانات و توان اقتصادی و نظامی بود که بر نگرانی کشورهای کوچکتر می‌افزود. ادعای عراق نسبت به کویت، اختلاف عربستان با قطر که حتی منجر به درگیری نظامی در سال ۱۹۹۲ م شد (مشکینی، ۱۳۷۷: ۸۴). جنگ ایران و عراق و به خطر افتادن کشتیرانی در خلیج فارس، باجگیری عراق از کشورهای کوچک خلیج در جریان جنگ و در نهایت اشغال کویت توسط عراق سبب شد کشورهای کوچکتر در پی یافتن تکیه گاهی در بیرون از منطقه باشند. با آغاز قرن بیست و یکم نه تنها این نگرانی‌ها و ترس‌ها کاهش نیافت، بلکه طرح مسئله هسته‌ای ایران و بزرگ نمایی آن از جانب قدرتهای فرامنطقه‌ای و ایجاد ترس در بین کشورهای منطقه باعث شد که بدبینی‌ها افزایش یابد. سه کشور مقتدر منطقه یعنی ایران با داشتن جمعیت و وسعت و امکانات و نیروی نظامی مقتدر (قبل از اشغال) اما با ساحل بسیار کم یعنی ۵۵ کیلومتر (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۲۹۲)، عربستان با ذخایر عظیم نفتی و دست‌یابی به خلیج فارس و دریای احمر و وجود شهرهای مقدس مکه و مدینه، هر سه مدعی برتری و رهبری در منطقه بودند و برای ژاندارمی منطقه زمانی را با هم به رقابت سپری کرده اند این رقابت چند جانبه است. عراق با ایران، ایران با عربستان، عربستان با عراق. این سه کشور برای کسب اقتدار بیشتر و ایفای نقش گسترده تر در تحولات منطقه خلیج فارس نزدیک به سه دهه رقابت داشتند و به تقویت نیروهای نظامی و خرید تسلیحات جدید و پیشرفته دست زدند و علاوه بر آن در تلاش برای تقویت مواضع بین‌المللی خود، عراق و عربستان به قدرتها و کشورهای فرامنطقه‌ای متمایل شدند و ایران تلاش خود را برای نفوذ در میان توده‌های مردمی منطقه متمرکز کرد.

یکی از عوامل مهم دیگر ناهمگونی رژیم‌های سیاسی حاکم بر هشت کشور خلیج فارس است. از میان این کشورها ایران با نوعی حکومت دینی متکی به اصل ولایت فقیه که به صورت غیر مستقیم از جانب مردم برگزیده می‌شود و داشتن نهادهای انتخابی مانند مجلس و ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا نوع جدیدی از مردم‌سالاری در جهان و منطقه به شمار می‌آید. در عراق پس از اشغال نیز نوعی دموکراسی بر مبنای ترکیب قومی و مذهبی و فدرالیسم شکل گرفته است که در صورت موفقیت می‌تواند برای نظامهای سیاسی بسته منطقه مشکل آفرین باشد و در صورت ناکامی، بروز جنگ داخلی، قومی و مذهبی گزینه محتمل خواهد بود و پای کشورهای دیگر نیز به منازعه کشیده خواهد شد. در دیگر کشورهای خلیج فارس مشروعیت نظام‌های سیاسی سنتی و حکومتها خاندانی است و مردم در شکل‌گیری نوع حکومت نقشی ندارند. در عربستان بزرگترین کشور شورای همکاری خلیج فارس فقط در دو سال گذشته بود که برای اولین بار در طول تاریخ این کشور بحث انتخابات مطرح شد که در آن فقط نیمی از اعضا را مردم انتخاب کردند و انتخاب شدن ندارند و در بعضی کشورهای دیگر مانند کویت دیدگاههای اجتماعی آنقدر سنتی است که زنان علی‌رغم آزادی برای انتخاب شدن هنوز هم نتوانستند آرای لازم را برای ورود به مجلس

را به دست آورند. در اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس همه تصمیمات در دست خانواده و شخص حاکم است. هیچ قانونی برای نظر خواهی از مردم یا همه پرسی در مسائل اساسی کشور وجود ندارد. حکومت ها با اتکاء به درآمدهای کلان نفتی در مقابل ملتها مقتدرند؛ بنابراین رانتی و آمرانه هستند و نخبگان در آن جایگاهی ندارند. در چنین شرایطی زمینه های همگرایی نابود می شود زیرا که منافع ملی و مردمی در آن جایی ندارد و حتی خواسته های مردم منطقه با همه اشتراکات دینی، تاریخی و فرهنگی نادیده گرفته می شود که نتیجه منطقی آن افزایش ناهماهنگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه و وابستگی به قدرتهای فرا منطقه ای است.

عوامل همگرا و واگرا هم به صورت بالفعل و به صورت بالقوه در منطقه خلیج فارس وجود دارند، اما تشدید و تقویت عوامل واگرا که مطلوب قدرتهای بزرگ جهانی است هزینه های هنگفتی را بر جوامع منطقه تحمیل کرده و خواهد کرد. سه جنگ بزرگ در خلیج فارس تخریب محیط زیست و اثرات زیانبار آن بر ساکنان این منطقه ترس و بیم از آینده بحران ها و تنش های پیش بینی نشده سیاسی و اجتماعی، فقدان مشروعیت حکومتها، مسابقه تسلیحاتی و هزینه های گزاف آن، همه و همه برای پیشرفت، شکوفایی، سلامت، امنیت، ثبات اجتماعی، کاهش بیکاری، اقتدار منطقه، مصرف ثروتهای منطقه برای مردم منطقه، گسترش آموزش، جلوگیری از دخالت نیروهای فرامنطقه ای، غلبه بر اختلافات، ایجاد بازار منطقه ای، خودکفایی منطقه ای و شکوفایی علمی و فرهنگی منطقه، کاهش آلودگی محیط زیست و احترام به اقلیتهای مذهبی و قومی را به همراه داشته باشد.

بی شک غایت اصلی تمام برنامه ریزی ها رسیدن به توسعه پایدار، تعادل منطقه ای، توزیع مناسب فعالیت ها و استفاده حداکثر از قابلیت های محیطی در فرایند توسعه مناطق است. تمرکز شدید جمعیت و فعالیت ها در یک یا چند نقطه جغرافیایی از مشخصه های بارز اکثر کشورهای جهان سوم بخصوص ایران است عدم توجه به برنامه های بلندمدت و تکیه سیاست گذاران به برنامه های توسعه سطحی جهت تحقق شعارهای خود از موانع اصلی توسعه ناموزون کشور است. برنامه ریزی و سازمان دهی سیاسی، امنیتی و اقتصادی فضا در دوران سی ساله قبل از انقلاب نشان می دهد که به رغم دستیابی به رشد اقتصادی در چند بخش و حتی افزایش چشمگیر درآمد سرانه، رژیم گذشته در پیشبرد اهداف توسعه با مشکلاتی مواجه شد. ریشه این مشکلات عمدتاً ناشی از تنظیم برنامه ریزی توسعه با نگرش صرف اقتصادی و بدون توجه به بازتاب های اجتماعی و منطقه ای آن بود که به نابرابری های اجتماعی، اقتصادی و منطقه ای به شدت دامن زد و مانع از برخورداری متعادل همه مناطق از مواهب توسعه گردید (زالی، ۸۳).

خلیج فارس از جمله مناطق آبی جهان است که امروزه به یکی از کانون های اصلی بحران و اختلاف بین المللی تبدیل شده است. این منطقه از جنبه های گوناگون دارای ویژگی های متمایزی در مقایسه با سایر مناطق آبی و خشکی های جهان است که به آن اهمیت و برجستگی های فوق العاده ای بخشیده است. اهمیت فزاینده آن نیز باعث بروز برخی اختلافات و منازعات اقتصادی و به خصوص سیاسی شده است. منطقه ای نفت خیز که از مهم ترین مناطق تأمین نفت جهان محسوب می شود. وسعت آن بین ۲۲۰ تا ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع است یعنی تقریباً مساحتی نصف مساحت دریای خزر. طول سواحل خلیج فارس ۳۰۰۰ کیلومتر است که بیشترین خط ساحلی را ایران دارا است یعنی از دهانه فاو گرفته تا تنگه هرمز جزو مناطق ساحلی ایران محسوب شده و بقیه خطوط ساحلی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را شامل می شود. بنابراین از ۳۰۰۰ کیلومتر خط ساحلی ۱۷۲۲ کیلومتر آن از آن ایران است. طول

خلیج فارس از عراق تا تنگه هرمز ۱۰۰۰ کیلومتر و عرض آن در بعضی جاها بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر است. عمق خلیج فارس در نقاط گوناگون مختلف است. در تنگه هرمز متوسط عمق آب ۱۰۰ متر، در اطراف جزیره هرمز ۸۰ متر، در کل سواحل ایران ۷۰ متر و در سواحل جنوبی آن متوسط عمق آب به ۱۵ متر نمی‌رسد ولی به صورت کلی عمق متوسط آب در خلیج فارس ۳۵ متر است؛ اما وسعت خلیج فارس در گذشته بیشتر و تقریباً دو برابر وسعت امروزی‌اش بود که به مرور زمان از وسعت آن کاسته شده است. همچنان که مورخان در کتاب‌های تاریخی نوشته‌اند وسعت خلیج فارس به موصل و کرکوک می‌رسیده یعنی در آن زمان هنوز عراق شکل نگرفته و اصلاً سرزمین خشکی به نام عراق وجود نداشت به‌گونه‌ای که در کتب تاریخی آمده است تا قبل از حمله اسکندر به ایران کشتی‌های تجاری و... در شوش لنگر می‌انداختند یعنی شوش به دریا متصل بوده است درحالی‌که امروز دریا پس رفته و از شوش فاصله گرفته است. کشورهایی که امروز آن‌ها را تحت کشورهای حوزه خلیج فارس می‌شناسیم ۸ کشور هستند که ۶ کشور عربستان، قطر، امارت متحده عربی، بحرین، عمان و کویت عضو شورای همکاری خلیج فارس که بعد از جنگ ایران و عراق شکل گرفت هستند و دو کشور دیگر یعنی جمهوری اسلامی ایران و عراق که عضو این شورا نیستند. امارات متحده عربی که به ندرت "متحد" بوده است چون هنوز حدود یک سوم از اختلافات راضی میان امارات متحده عربی حل و فصل نشده با مساحت ۸۳ هزار کیلومتر و جمعیتی بالغ بر ۵/۲ میلیون نفر خود متشکل از هفت شیخ‌نشین است. سایر کشورها نیز به ترتیب: عمان با وسعت ۲۲۰ الی ۲۳۰ هزار کیلومتر و جمعیت ۲ میلیون نفر، قطر ۱۱ هزار کیلومتر مربع و جمعیت ۵۰۰ هزار نفر، بحرین ۶۲۲ کیلومتر مربع با ۶۰۰ هزار نفر جمعیت که کوچک‌ترین کشور حوزه خلیج فارس است که حتی از جزیره قشم هم کوچک‌تر است، کویت ۱۷ هزار کیلومتر و جمعیت تقریباً ۲ میلیون نفر، عراق ۴۳۸ هزار کیلومتر و جمعیت ۲۳ میلیون نفر، عربستان با مساحت ۱۰۰/۲ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت ۲۱ میلیون نفر و ایران که با ۷۵ میلیون نفر جمعیت و وسعت ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع است. بنابراین جمعیت کل کشورهای عربی حوزه خلیج فارس ۴۵ میلیون نفر است که از کل جمعیت ایران کمتر است و اگر مساحت عربستان را که بیشتر شامل صخره‌هاست از سایر کشورهای حوزه خلیج فارس برداریم مساحت ایران از کل آن‌ها بیشتر است؛ اما در مورد نام خلیج فارس همچنان که اسناد تاریخی نشان می‌دهد و در منابع تاریخی هم هست و حتی در قراردادهای منعقد بین‌المللی نیز وجود دارد این منطقه از همان ابتدا و از دوران‌های گذشته تحت عنوان خلیج فارس بوده است. درحالی‌که امروز کشورهای غربی و عربی و عده‌ای که اطلاع تاریخی ندارند و از وقتی که خودشان آمده‌اند و مستقر شده‌اند مبدأ را همان تاریخ و مقطع زمانی قلمداد می‌کنند. کشورهایی که حتی برخی از آن‌ها سابقه تأسیس شان به ۶۰ سال نمی‌رسد تلاش گسترده‌ای به کار می‌برند تا یک نام جعلی را که همان خلیج عربی و فاقد استنادات تاریخی و استدلال‌های منطقی است برای خلیج فارس در محافل و مجالس بین‌المللی به کار گرفته و تثبیت کنند. خلیج عربی عنوانی است که برای اولین بار توسط انگلیسی‌ها به کار برده شد. یک انگلیسی در بحرین در دهه ۱۹۶۰ کتابی در مورد خلیج فارس نوشت که در آن اولین بار خلیج عربی را مورد استفاده قرار داد و بعدها اتحادیه عرب در یکی از جلساتش این نام را تصویب کرد. بنابراین تا قبل از ۱۹۶۰ از اصطلاح کاذبی تحت عنوان خلیج عربی خبری نبود و بعد از این سال خلیج عربی وارد ادبیات سیاسی و جغرافیایی شد. همچنان که نام دریاها را از کشورهایی که اطرافش هست می‌گیرند و با اشاره به

اینکه ایران که از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کشورهای حوزه خلیج فارس است و بیشترین خط مرزی را یعنی نزدیک دو سوم خطوط ساحلی را با خلیج فارس دارد و با استناد به کتب تاریخی، جغرافیایی و سیاسی و نقشه‌ها و دایره‌المعارف‌ها از ابتدا این منطقه نام خلیج فارس را داشته است. جالب اینکه شیخ‌نشین‌های اطراف خلیج فارس نیز در قراردادهای تحت‌الحمایه‌ای که با انگلیس داشتند عنوان و نام خلیج فارس را به کار بسته‌اند. سازمان ملل و سایر رژیم‌های بین‌المللی و قراردادهای بین‌المللی از جمله حقوق دریاها نیز اعلام کرده که غیر از عنوان خلیج فارس نام دیگری را نمی‌شناسد. بنابراین علت حساسیت ایران نیز نسبت به تحریف نام خلیج فارس حالت تدافعی ایران است که از این منظر به شدت مورد تهاجم قرار گرفته است و به‌طور کل سیاست ایران این بود که نام مناطق جغرافیایی ثابت باقی مانده و تغییر نکند؛ اما در مورد اهمیت خلیج فارس در تمامی ابعاد وجودی از سیاسی، اقتصادی گرفته تا نظامی و جغرافیایی که آن را تبدیل به یکی از مهم‌ترین مناطق آبی جهان کرده است، مهم‌ترین موردی که باعث اهمیت فوق‌العاده خلیج فارس شده و حتی سبب دست اندازی و طمع ورزی قدرت‌های بزرگ نسبت به آن شده وجود ذخایر طبیعی به خصوص نفت است به‌گونه‌ای که نام خلیج فارس مساوی با نفت شده است. با نگاهی گذرا به کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان و سایر مناطق پی به اهمیت این موضوع می‌بریم. کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان ۱۰۰۳ میلیارد بشکه اعلام شده است که از این رقم حدود ۶۶۵ میلیارد بشکه یعنی دو سوم کل ذخایر نفتی جهان در خلیج فارس واقع شده است. قسمت دیگر ذخایر نیز یعنی یک سوم آن به ترتیب شامل آمریکا ۱۵۶ میلیارد بشکه، اروپا ۷۶ میلیارد، آفریقا حدوداً ۶۵ میلیارد و سایر مناطق آسیا به جز کشورهای حوزه خلیج فارس ۴۳ میلیارد است. این در حالی است که بیشترین ذخایر نفتی خلیج فارس را عربستان داراست یعنی چیزی حدود ۲۶۵ میلیارد بشکه که از کل ذخایر نفتی قاره آمریکا و اروپا بیشتر است و تقریباً برابر با ذخایر سایر مناطق جهان است. بعد از عربستان ایران در رتبه دوم ذخایر نفتی قرار دارد و میزان ذخایر نفتی‌اش ۱۳۰ میلیارد بشکه است که از کل ذخایر اروپا و آفریقا بیشتر است. همچنین از نظر گازی هم ایران دومین تولیدکننده گاز بعد از روسیه است. سومین کشور عراق است با ۱۱۳ میلیارد بشکه نفت. امارات با ۱۰۰ میلیارد و کویت با ۹۲ میلیارد بشکه نفت در رده‌های بعدی قرار دارند. سه کشور دیگر حوزه خلیج فارس هم قابل مقایسه با کشورهای بالا نیستند. ویژگی دوم خلیج فارس که باعث اهمیت روزافزون این منطقه شده مربوط به هزینه‌های استخراج است.

بعضی از حوزه‌های نفتی در خلیج فارس را ابر حوزه می‌گویند که به دریاچه‌ای از نفت منتهی می‌شود. چاه‌های نفتی در خلیج فارس وجود دارد که ۲۰۰ برابر چاه‌های نفتی آمریکا نفت دارند. همچنین درباره هزینه استخراج نیز استخراج هر بشکه نفت از خلیج فارس چیزی معادل ۲ یا ۳ دلار هزینه دارد که در مقایسه با آمریکا که استخراج هر بشکه نفت ۱۰ دلار هزینه‌بردار است رقم بسیار پایینی است. ویژگی سوم خلیج فارس که به این منطقه اهمیت بخشیده است سهولت حمل و نقل در آن است. یعنی به علت اینکه به دریا دسترسی دارد هزینه حمل و نقل و بارگیری کمتر و آسان است؛ مثلاً کشورهای واقع در حوزه دریای خزر نفت استخراجی‌شان را از طریق خط لوله انتقال داده و صادر می‌کنند که این خود سرآغاز مشکلات بسیاری از لحاظ هزینه، امن بودن، سهولت انتقال و... است. همچنین دارای ضمانت‌های امنیتی و اجرایی کمتری است. درحالی‌که خلیج فارس فاقد این مشکلات است. از لحاظ حمل و نقل کالاهای تجاری نیز خلیج فارس دارای اهمیت بیشتر برای قدرت‌های بزرگ است. بدین صورت

که بازار اسلحه و تجهیزات نظامی بعد از نفت در درجه دوم اهمیت قرار دارند کشورهای حوزه خلیج فارس به خصوص کشورهای عربی که همواره در تنش و درگیری قرار دارند بیشتر درآمد حاصل از صادرات نفت را صرف واردات اسلحه می‌کنند که از این لحاظ برای کشورهای صادرکننده اسلحه که قدرت‌های بزرگ هستند بسیار بااهمیت است. کشورهای حوزه خلیج فارس به خصوص اعراب به این علت که درآمد حاصل از فروش نفت شان زیاد است بزرگ‌ترین واردکنندگان اسلحه در دنیا هستند.

در گزارش سال ۲۰۱۶ خانه آزادی^۱ کشورهای نفتی خلیج فارس فاقد حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی اعلام شده‌اند. عربستان سعودی کمترین امتیاز ۱۰ و قطر بیشترین امتیاز یعنی ۲۷ را در این رده‌بندی کسب کرده‌اند و به‌عنوان کشورهای غیر آزاد معرفی شده‌اند. میانگین این امتیاز برای شیخ‌نشین‌های نفتی خلیج فارس ۲۲ است. در مقابل ایالات متحده با ۹۰ امتیاز و کشورهای اروپایی با میانگین ۸۸ آزادترین کشورهای جهان از نظر شاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی اعلام شده‌اند. مونارشوها و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به صورت خانوادگی و موروثی کشورهای خود را اداره می‌کنند. شیخ‌نشین‌های خلیج فارس فاقد احزاب سیاسی‌اند. در سایر کشورهای خلیج فارس که منابع و قابلیت‌های دولت به مانند پادشاهی‌های نفت خیز چندان گسترده نیست و تنش‌های سیاسی فراگیرتر است و محدود به اقلیت‌های حاشیه‌نشین نیست، فشار به مراتب بیشتری بر مناسبات حکمرانی وارد می‌شود. دولت‌های خلیج فارس ای همواره تلاش کرده‌اند بدون توجه به مشکلات پایه‌ای در روندهای دولت - ملت‌سازی منطقه و تنها با اتکا به درآمدهای نفتی این مشکلات هویتی را حل کنند.

اگر بخواهیم به‌طور مشخص به تشریح اوضاع سیاسی شیخ‌نشین‌های نفتی خلیج فارس بپردازیم؛ می‌توان موارد زیر را به‌عنوان مشترکات سیاسی این منطقه برشمرد. نکته جالب توجه در مورد این مشترکات این است که در اکثر این موارد می‌توان ردپای عامل نفت و درآمدهای نفتی را نیز مشاهده کرد.

۱- بحران مشروعیت، هویت و اصالت: شاید بتوان گفت هر چند با درجات مختلف ولی همگی کشورهای خلیج فارس از بحران مشروعیت و هویت رنج می‌برند. به دلیل فقدان دولت ملت‌سازی در منطقه، کشورهای خلیج فارس ای تلاش می‌کنند با اتکای کامل بر درآمدهای نفتی خود به مقابله با بحران‌های هویتی و در واقع خرید مشروعیت خود اقدام کنند.

۲- بحران نمایندگی: در کشورهای نفتی خلیج فارس به دلیل اینکه دولت از نظر مالی وابسته به مردم خود نیست و با استفاده از منابع طبیعی به جای دریافت مالیات از مردم به آن‌ها سوبسید نیز می‌دهد، این دولت دیگر خود را نماینده و پاسخگوی ملت نمی‌داند.

۳- انتخاب نخبگان سیاسی بر اساس الگوهای خویشاوندی و فقدان شایسته‌سالاری در روند چرخش نخبگان

۴- سیاست‌های پوپولیستی را نیز می‌توان یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک نظام‌های سیاسی در این منطقه بحران‌زا دانست. درآمدهای نفتی همواره عاملی تقویت‌کننده برای سیاست مداران پوپولیست بوده که به وسیله درآمدهای هنگفت نفت سعی در اتخاذ سیاست‌های عوام‌فریبانه داشته‌اند.

¹ Freedom House

۵- دولت محوری و اقتدارگرایی نظامی: بسیاری از کشورهای خلیج فارس، بخش اعظمی از ثروت نفتی خود را که باید صرف توسعه اقتصادی‌شان کنند صرف مسائل امنیتی می‌کنند. در نتیجه چنین هزینه‌هایی از توان سرمایه‌گذاری کشور می‌کاهد و منابع محدود این جوامع را در زمینه کاملاً ناکارا مصرف می‌دارد، و به این طریق جلوی رشد و توسعه اقتصادی را می‌گیرد. این هزینه‌ها تنها باعث نابودی منابع ضعیف و بی‌بنیه این کشورها، بلکه باعث اضمحلال ساختار این جوامع می‌شود.

۶- ناکارآمدی احزاب سیاسی را می‌توان از دیگر مشترکات سیاسی اکثریت قریب به اتفاق کشورهای خلیج فارس ای به حساب آورد. دولت‌های رانتی به دلیل تسلط بر منابع نفتی و در نتیجه تسلط بر جامعه مانع از شکل‌گیری هرگونه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی از جمله احزاب سیاسی می‌شوند.

۷- فقدان یک الگوی بومی و منطقه‌ای برای توسعه و دنباله‌روی مطلق از الگوهای توسعه سیاسی و اقتصادی غربی که در اکثر موارد نیز این الگوهای وارداتی کمکی به حل مشکلات ریشه‌ای منطقه نمی‌کند.

یکی از موانع جدی اصلاحات در خلیج فارس اعم از شیخ‌نشین‌های نفتی خلیج فارس، جایگاه و نقش دولت‌های رانتی در این‌گونه نظام‌های حکومتی بوده است. ظهور دولت رانتی در خلیج فارس تأثیر زیان‌آوری بر توسعه اقتصادی و نیز گسترش آزادی‌های سیاسی داشته است؛ اما به نظر می‌رسد اکثر حکومت‌های خلیج فارس به دلیل اقتصادهای بیمار و متکی به رانت خود در معرض ابتلا به دیکتاتوری هستند و یا حتی بعضاً به این بیماری مبتلا شده‌اند. تأثیر اقتصادی این پدیده را می‌توان در وابستگی دولت به رانت‌ها به‌عنوان منبع اصلی درآمد مشاهده نمود که اساساً از نفت حاصل می‌شود. این وضعیت به نوبه خود مانع ظهور بورژوازی مستقل شده است که می‌تواند دولت را در فعالیت‌های اقتصادی سهیم کند یا در تنظیم حقوق، مسئولیت‌ها و تکالیفش مورد اعتراض قرار دهد. دولت در عمل تلاش نموده است تا جمعیت را از طریق ارائه مجموعه‌ای از خدمات و فعالیت‌های اقتصادی که هزینه‌شان از طریق درآمدهای رانتی تأمین می‌شود، راضی نگه دارد.

ایجاد و پیشبرد سیاست‌های پوپولیستی و شکل‌دهی جامعه توده‌ای از مشخصات حکومت‌های رانتی است. هرگاه جامعه به سمت توده‌ای بودن حرکت کند مردم از بسیاری از حقوق خود به دلیل نداشتن آگاهی محروم خواهند بود. ضعف طبقه متوسط و بورژوازی منتقد که همواره دولت را در رابطه با سیاست‌های اقتصادی و سیاسی اش مورد بررسی و نقد قرار دهد در یک جامعه توده‌وار دولت رانتی را قادر می‌سازد که به سیاست‌های اقتدارگرایانه و غیرمسئولانه خود به راحتی ادامه دهد.

منطقه خلیج فارس در گذشته یکی از محورهای استراتژیکی در جهان بوده و بر تحولات نظام بین‌الملل تأثیرات جدی داشته است. در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی با ورود پرتغال و اسپانیا به خلیج فارس، این منطقه به‌عنوان محور تجارت با شرق مورد توجه ویژه استعمارگران قرار گرفت. کشف نفت موجب شد اهمیت ژئواکونومیک این منطقه افزایش یابد. این دوران مصادف بود با دوره طولانی سیاست‌گذاری بریتانیا در منطقه. لذا در طی دو قرن، بسیاری از تحولات سیاسی منطقه خلیج فارس بر تفکرات سیاستمداران انگلیسی مبتنی بود. روسیه نیز با سابقه استعماری سعی داشت هرچه بیشتر در این منطقه نفوذ یابد و با توجه به نفوذ آمریکا و انگلستان در خلیج فارس تلاش نمود پایگاه‌هایی را برای خود در این منطقه ایجاد کند.

در دهه ۱۹۶۰ م از قدرت انگلستان در منطقه کاسته شده بود. در نتیجه این کشور نیروهایش را از منطقه کانال سوئز خارج کرد و سپس با توافق شوروی عقب نشینی نمود. هم زمان شوروی به تثبیت موقعیت خود اقدام نمود و امریکا در این وضعیت با تاکید بر دکترین نیکسون سعی کرد خلأ ناشی از خروج نیروهای انگلستان در منطقه را پر کند. بر اساس دکترین نیکسون، ایران و عربستان به‌عنوان دو رکن اصلی ترتیبات امنیتی خلیج فارس مورد توجه امریکا قرار داشت.

دکترین نیکسون بر پایه سه اصل قرار داشت: ۱ عمل‌کردن امریکا به تعهدات خود که از پیمانها و توافقاتی مختلف ناشی می‌شود؛ ۲ پشتیبانی همه‌جانبه امریکا از دولتهای متحد یا دولتهایی که بقای آنها برای امنیت امریکا یا منطقه موردنظر لازم است و از طرف یک قدرت هسته‌ای تهدید شده باشد ۳ - کمک‌های اقتصادی و نظامی امریکا در صورت تقاضای دولتی که در معرض خطری به‌جز تهدید هسته‌ای قرار گرفته باشد، مشروط بر آنکه دولت یادشده مسئولیت اصل دفاع از خود را با استفاده از وسایل و امکاناتی که در اختیار دارد، اساساً عهده‌دار گردد. اهداف امنیتی امریکا در خلیج‌فارس در سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی در چارچوب طرح استراتژیکی دولت بوش در خلیج فارس تعقیب گردیده است.

الف یکی از اهداف سیاسی امریکا در تحولات اخیر ایجاد نوعی حاشیه امنیتی برای رژیم اسرائیل و انتقال بحران از متن سرزمینهای اشغالی به کشورهای خلیج‌فارس و منطقه عراق است. اشغال عراق باعث شده است دشمن منطقه‌ای اسرائیل، یعنی عراق، سرکوب شود و کمکهای عراق به مخالفان این رژیم قطع گردد و به‌علاوه دست اسرائیل در اقدامات سرکوبگرانه علیه فلسطینیان بازتر شود و درعین‌حال موقعیت منطقه‌ای اسرائیل هرچه بیشتر تقویت گردد؛ ب حضور مشروع در منطقه خلیج‌فارس جهت ضمانتهای لازم در مورد مسائلی چون جلوگیری از دستیابی به تسلیحات کشتارجمعی، ضرورت همکاری دولتهای منطقه با امریکا در زمینه مسائل مختلفی چون خلع سلاح، تروریسم، تشدید دایره فشار و مخاطره در ایران؛

ج تاسیس حکومت‌های لائیک و اسرائیل محور در کشورهای منطقه از جمله تلاش کنونی امریکا در عراق و تلاش در جهت تشکیل حکومتی به مثابه متحد جدیدی برای امریکا و تشدید مخاطرات ناشی از این دولتها بر ایران؛ د سعی و تلاش برای کنترل اقدامات منطقه‌ای کشورهای حوزه خلیج‌فارس.

منطقه خلیج‌فارس که از هشت کشور عمده ایران، عراق، عربستان، قطر، عمان، امارات، کویت و بحرین تشکیل شده است، ناسازگاری‌هایی پیش روی خود دارد که هدف امریکا در تحولات ناشی از حضور در عراق و بالتبع در منطقه کنترل و هدایت این ناسازگاریها به سود خود است. از جمله این ناسازگاریها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- جهت‌گیری‌های متفاوت در سیاست خارجی؛

۲- منازعه قدرت در بین کشورهای منطقه که به صور مختلف سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی تبلور می‌یابد؛

۳- اختلافات ارضی و مرزی مانند مناقشات بین عربستان و دیگر شیخ‌نشینها و نیز ایران و برخی از همسایگان خود (عراق، امارات). اصولاً هدف امریکا از اشغال عراق و حضور در آن کشور، در سطح سیاسی و در استراتژی کلانش آن است که با ایجاد متحدی جدید در منطقه به تشدید فشار بر بازیگران چالشگر و مخالف مانند ایران و... بپردازد.

منابع

- ابراهیمی فر طاهره (۱۳۸۱)، الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۱)، الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹)، چشم انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش اول، بهار.
- اتوتایل، ژنرال و دیگران (۱۳۷۸)، اندیشه‌های ژنو پلینتیکی در قرن بیستم، ترجمه محمد رضا حافظ نیا، هاشم نصیری. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- احمدی پور، زهرا و رضا جنیدی و فردوس آقا گل زاده (۱۳۹۵)، مفهوم سازی گفتمان ژئوپلیتیکی تروریسم؛ تصویرسازی ژئوپلیتیکی دولت بوش از خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۲، شماره ۳، صص. ۵۳۲۸.
- احمدی پور، زهرا (۱۳۷۹)، ژئوپلیتیک جدید ایران بعد از جنگ سرد، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۳۹، اسفند ۱۳۷۹.
- احمدی، حمید (۱۳۶۹)، ریشه‌های بحران در خلیج فارس، تهران چاپ، انتشارات کیهان.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۳)، تحولات یمن در نگاه اروپایی، دیدگاهی آلمانی، تحلیل راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ش ۱۲۷، آذر.
- احمدیان، قدرت (۱۳۷۶)، الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی، سیاست دفاعی، ش ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان.
- احمدی پور، زهرا (۱۳۷۹)، «ژئوپلیتیک جدید ایران بعد از جنگ سرد»، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۳۹، اسفند ۱۳۷۹.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، خاورمیانه در برزخ بحران و ثبات، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۱، بهمن.
- جالینوسی، سیداحمد و دیگران (۱۳۹۵)، بررسی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران، مجله مطالعات تاریخ، زمستان ۹۵، جلد ۱۳، شماره ۴۳.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶)، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۴)، ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- جعفری ولدانی، اصغر، بیداقی، احد (۱۳۸۷)، مرزهای ناپیدای هویت و تمامیت ارضی کشورها، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۴ علمی پژوهشی
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۲)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، انتشارات سمت، چاپ اول.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، تحلیل کارکردی مرز بین‌المللی: مرز ایران و افغانستان، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۴.
- صیقل، امین (۱۳۷۳)، مفهوم امنیت در خلیج فارس از نظر ایالات متحده، ترجمه: امیر سعید الهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶)، تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)، تهران: مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲)، کتاب آمریکا (۲) ویژه سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در عراق، گردآورنده شورای غیردولتی روابط خارجی مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، انتشارات ابرار معاصر، چاپ اول.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، کتاب امنیت بین الملل ۱: فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراوری امنیت ملی ج.ا. ایران، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر، تهران، چاپ اول.
- عزتی، عزت‌اله (۱۳۶۶)، جغرافیای نظامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه افسری.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۸۶)، دکترین نظامی اسرائیل، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- کریمی، کامران (۱۳۸۵)، ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک.

کرمی، کامران (۱۳۸۵)، ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک.

مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
Max sinJer, and Aron wildawsky, (2018). The real world order: zone of peace, zone of turmoil, Ed Chatham, N, j.: Chatham House.

Rose Gideon. "Neoclassical Realism and theories of foreign policy" world politics, vol. 51, No. 1, October. 1998. p. 125

Realclearworld - Com / bols/ 2019/04/11/vs - Military - Spending The - World. Htm

Donald M. Snow. 2018. National Security for New Era - Newyork: Lonsman, P. 1 68

Williams, Michael.C (2019), Words, Images, Enemies:Securitization and International Politics First published: 7 November 2003, International Studies Quarterly, published by Oxford University Press

Abdul ghafar, Muhammad (2017), Regional and international strategy for gulf security: A Perspective on the Driving Forces of Strategic Conflict and the Regional Response, Bahrain Center for Strategic.

Saab, bilal & Barry pavel (2019), After Balance: Future US Defense Strategy and Force Posture in the Gulf, Atlantic Council.

<http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=642>

atlanticcable.com

<https://www.mashreghnews.ir>

atlanticcable.com)

<https://newss.blog.ir/post>

